

اربع فکری خان

اداره نشراتی المرصاد



ALMERSAAD



ازمغان فکری

مجموعه‌ای

از تحقیقات، مقالات و آثار علمی دینی،
تاریخی و سیاسی از نویسندگان اسلام‌گرا،
علمای برجسته، تحلیلگران و پژوهشگران



درباره اوضاع سیاسی جاری در جهان معاصر،
به‌ویژه در کشورهای اسلامی، دسیسه‌های
شوم و برنامه‌ریزی شده نیروهای کفر و
صلیبی علیه مسلمانان، رویدادهای احتمالی،
چالش‌ها، رقابت‌ها، فتنه‌های معاصر،
خوارج داعشی و دیگر اندیشه‌ها
و جریان‌های باط
جلد چهارم

ویژگی‌های کتاب

نام کتاب: ارمغان فکری

نویسندگان: مختلف

موضوع: رد خوارج داعشی، دینی، سیاسی،

جهادی و دیگر موضوعات متنوع و مرتبط

زبان: فارسی

شماره: چهارم

ناشر: اداره نشراتی المرصاد



فهرست

۱	تبصره کنونی المرصاد	۱
۱	در حمله بر جعفر اکسپرس؛ چرا انگشت به سوی افغانستان گرفته شد؟	۲
۳	فصل اول	۳
۳	ناموران امت	۴
۴	نگاهی کوتاه به زندگی و کارنامه‌های مولوی محمد ایاز شہامت تقبلہ اللہ!	۵
۶	نگاهی کوتاه به زندگی و کارنامه های شهید نوجوان: طالب علم سمیع اللہ	۶
	«امر اللہ» تقبلہ اللہ	
۸	فصل دوم	۷
۸	خوارج العصر	۸
۹	جهان اسلام و فتنهء تکفیر!	۹
۱۲	داعشیان بر سر همسران زندانی خود تجارت می‌کنند!	۱۰
۱۳	امنیت پس از داعش: رسانیدن کمک‌ها بدون مانع به زلزله‌زدگان!	۱۱
۱۵	از خروج امریکا تا نابودی داعش: نگاهی به گوشه‌ای از استقامت افغانستان!	۱۲
۱۷	زوال امریکا و داعش: آغاز فصل جدید امنیت در افغانستان!	۱۳
۱۹	فصل سوم	۱۴
۱۹	مقالات دینی و جهادی	۱۵
۲۰	۲۴ اسد: پیمان بیعت با حکومت اسلامی!	۱۶
۲۳	این سرزمین شهادتهاست این خاک، محل نذرانه کردن سرهاست!	۱۷
۲۶	نیم قرن از دست‌رفته!	۱۸
۲۹	تقابل فکری و عقیدوی اسلام و دموکراسی!	۱۹

۳۱	چرا از امارت اسلامی دفاع می‌کنم؟! ۲۰
۳۴	فصل چارم ۲۱
۳۴	مقالات سیاسی و اجتماعی ۲۲
۳۵	تحولی غیرقابل باور برای جهان: کسانی که در صدر فهرست بودند، به پایان رسیدند! ۲۳
۳۸	تلاش‌های بی‌سابقه سربازان ا.ا.ا در کنر! ۲۴
۴۰	نهم سنبله: آخرین شب اشغال و طلوع سپیددم آزادی! ۲۵
۴۲	۹ سنبله: پایان جنگ نظامی و آغاز نبرد فرهنگی! ۲۶
۴۴	کشمیر آزاد یا میدان بازی‌های نظامی؟ ۲۷
۵۲	نشست سازمان ملل: روایت بی‌پایان و بی‌اساس پاکستان ۲۸
۵۶	۲۴ اسد: پایان اشغال و آغاز عزت! ۲۹
۵۸	شهید اختر محمد منصور، مردی به استواری تاریخ! ۳۰
۵۹	از کوه‌های افغانستان تا دل تاریخ! ۳۱
۶۱	کدام عدالت را "محکمه جنایی بین‌المللی" اجرا می‌کند؟! ۳۲
۶۴	فصل پنجم ۳۳
۶۴	مقالات مختلف ۳۴
۶۵	فتح کابل: آخرین میخ بر تابوت امریکا! ۳۵
۶۷	داعش و قتل‌عام بلوچ‌ها ۳۶
۷۰	بسته شدن مراکز تجارتنی در سومالیا به دلیل تهدیدهای داعش بر سر عدم پرداخت پول ۳۷

تبصره کنونی المرصاد

در حمله بر جعفر اکسپرس؛ چرا انگشت به سوی افغانستان گرفته شد؟

پس از حمله بر قطار جعفر اکسپرس در ایالت بلوچستان، پاکستان بلافاصله در رسانه‌های اجتماعی این روایت را منتشر کرد که گویا افغانستان پشت این حمله قرار دارد یا این حمله در افغانستان طراحی شده و عناصر اصلی آن نیز در آنجا مستقر هستند.

پس از انتشار این ادعاهای بی‌اساس در رسانه‌های اجتماعی؛ این موضع به موضع رسمی دولت پاکستان تبدیل شد و سخنگوی وزارت امور خارجه این کشور نیز آن را تأیید کرد، اگرچه گذشته نگاه کنیم می‌بینیم که پاکستان همواره شکست‌های خود را به گردن دیگران انداخته است، ارتش پاکستان نیز همیشه با چنین ادعاهایی مردم خود را فریب داده است.

پاکستان در چندین دهه گذشته این روایت را گسترش داده بود که گویا هند از استقلال طلبان بلوچ حمایت کرده و به آنان پشتیبانی لجستیکی و سیاسی ارائه می‌دهد اما اکنون انگشت اتهام را به سوی افغانستان نشانه گرفته است و بی‌اساس پاکستان چه عواملی است؟

یکی از عواملی که پشت این روایت دروغین دستگاه‌های استخباراتی پاکستان قرار دارد؛ همان "روایت عامه‌پسند" یا تبلیغات گسترده‌ای است که این کشور در دو سال گذشته علیه افغانستان به کار گرفته است، پاکستان تلاش می‌کند افغانستان را مسئول تمام ناکامی‌های خود نشان دهد تا از انتقادهای داخلی مردمش فرار کند.

دلیل دیگر این است که پاکستان با به‌راه انداختن بازی "بلیم گیم" می‌خواهد موضع مستند افغانستان را تضعیف کند، اطلاعات موجود نشان می‌دهد که به پاکستان به‌طور ویژه اطلاع داده شده که حمله بر شهید حاجی خلیل الرحمن از خاک این کشور هدایت شده و مهاجم از بلوچستان به افغانستان آمده بود.

همچنین حمله بر کابل بانک در قندوز نیز از پاکستان هدایت شده بود و مهاجم از پاکستان آمده بود، افزون بر این تمام حملاتی که در سال گذشته در افغانستان انجام شده است همگی از پاکستان رهبری شده‌اند، درباره تمامی این حملات به پاکستان اطلاع داده شد و شواهد نیز با این کشور شریک گردید، اما باوجود این پاکستان پس از حمله بر قطار در بلوچستان متقابلاً

ادعا کرد که طراح اصلی این حمله در افغانستان بوده است.

نکته دیگر این است که پس از حمله‌ای که داعش علیه مولانا حامدالحق انجام داد، پاکستان به شدت مورد انتقاد قرار گرفت، علاوه بر آن پس از بازداشت برخی از سرکردگان داعش در بلوچستان، پاکستان یکی از آنان را به نام شریف‌الله به آمریکا تحویل داد و درباره دیگر اعضای آن نیز با ایران و روسیه در حال معامله است و این اقدامات موجب انتقادات گسترده‌ای علیه پاکستان شده و برخی مدعی شدند که پاکستان یک بازی دوگانه را آغاز کرده است. در مورد اینکه شاخه داعش خراسان در پاکستان پایگاه‌ها دارد و این کشور در مدیریت، کنترل و معامله با این گروه نقش دارد؛ افغانستان بارها به جامعه جهانی هشدار داده و این بازی پاکستان را افشا کرده است، اکنون پاکستان برای منحرف کردن افکار عمومی اتهامات خود را علیه افغانستان آغاز کرده است.

علاوه بر این، هیچ واقعیت میدانی وجود ندارد که نشان دهد امارت اسلامی از جنبش استقلال طلبانه بلوچ‌ها حمایت می‌کند زیرا ایدئولوژی امارت اسلامی با تفکرات این گروه تفاوت اساسی دارد، مبارزه بلوچ‌ها از اندیشه‌های قوم‌گرایانه سرچشمه می‌گیرد درحالی‌که روش امارت اسلامی کاملاً مشخص و آشکار است.

بنابراین، حقیقت روشن این است که پاکستان با این ادعاهای بی‌اساس می‌خواهد از ناکامی‌های خود فرار نماید، توجه‌ها را از پایگاه‌های داعش در خاک خود منحرف سازد و جایگاه و اهمیت خود را در سیاست بین‌المللی حفظ کند.



فصل اول
ناموران امت

نگاهی کوتاه به زندگی و کارنامه‌های مولوی محمد ایاز شہامت تقبلہ اللہ

شہید سعید مولوی محمد ایاز شہامت تقبلہ اللہ نماد محبت و ایثار، الگوی اخلاق، و شیر کوه های کمر فرزند محمد شریف، در سال ۱۳۷۵ هجری شمسی در خانواده‌ای دیندار و متدین در روستای نیشہ گام، ولسوالی غازی آباد ولایت کنر چشم به جهان گشود، او از دوران کودکی با گام‌های کوچک به سوی مسجد رفت‌وآمد می‌کرد و تعلیمات ابتدایی دینی و عقیدتی را نزد امام مسجد محل آموخت، سپس وارد مدرسه دینی «ضیاء القرآن» در ولسوالی شکې شد، دوره کامل علوم دینی را در آنجا به پایان رساند و دستار فضیلت بر سر نهاد.

از آنجا که تربیت شہید شہامت در فضای دینی صورت گرفته و پایه ایمانش از ریشه‌های نیرومند نشأت گرفته بود، خداوند متعال به او وجدانی بیدار و لرزان عطا کرده بود، او در آستانه جوانی قدم به عرصه‌ای گذاشت که کشورش تحت اشغال کامل غربی‌ها بود، مظلومیت مردم، فریاد بیوزنان، تعرض به عفت زنان مسلمان و توهین به مقدسات دینی دیگر اجازه نداد تا وی زندگی آرامی را انتخاب کند، در همان سن کم؛ خود را به سنگ‌های داغ جهاد و مبارزه رساند، تنها دوازده سال داشت که اسلحه برداشت و تا پایان عمرش هرگز سنگر را ترک نکرد.

او برای مقابله با اشغالگران، ۹ سال خانه و کاشانه خود را ترک کرد و به مناطق مجاهدین در روستای خوکی هجرت نمود. مجاهدی فعال، توانمند و دلیر بود؛ شبی به تنهایی با استفاده از لیزر شش تن از اربکی‌ها و نیروهای دولتی را کشت و سه تن دیگر را زخمی کرد، در تمام جبهات مقابله با اشغالگران با شجاعت کامل حضور داشت، در اکثر کمین‌ها، حملات و عملیات ولسوالی خود در کنار برادران مجاهدش حضور فعالی داشت، او در برابر خوارج داعشی نیز موضعی بسیار سخت داشت، به گونه‌ای که در اکثر ولسوالی‌های ولایت کنر در ساختار نظامی حضور یافت و بسیاری از مناطق را از وجود آنان پاک کرد.

در سفرهای جهاد؛ برای نخستین بار به ولسوالی شیکل ولایت کنر اعزام شد، منطقه‌ای که خوارج به‌طور عملی در آن حضور داشتند، او در آنجا با آنان سینه‌به‌سینه جنگید و مناطق زیادی را از وجودشان پاکسازی کرد، پس از مدتی به خانه برگشت اما هنوز از خستگی نیاسوده بود که دوباره مأمور شد، این بار به منطقه ساریکل در ولسوالی ماڻوکی رفت و در آنجا نیز با شجاعت تمام در برابر داعشیان جنگید.

برای بار سوم در تشکیل به ولسوالی وټه پورا اعزام شد، این حامل پرچم حق که محکم بر راه پاک اسلام ایستاده بود، در آنجا در برابر فتنه‌گران خوارج پرچم حق را برافراشت، نه فریب تقوای ظاهری آن‌ها را خورد و نه از تندروی‌شان ترسید، بلکه با استناد به قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه و سلم افکار باطل خوارج را افشا می‌کرد، وحدت امت آرمان بزرگ او بود و در برابر تفرقه ایستادگی می‌کرد، او خوب می‌دانست که خوارج از روح، اندیشه و عقیده دینی بی‌بهره اند؛ از همین رو در صورت نیاز با حکمت، آگاهی و شمشیر به فسادشان پاسخ می‌داد، مبارزه او تنها موضع‌گیری سیاسی نبود، بلکه یک رسالت ایمانی بود که به عنوان یک مجاهد راستین و شجاع اسلام ادا می‌کرد.

برای بار چهارم طی تشکیل یی به منطقه کرنکل ولسوالی مانوکی اعزام شد، در همان‌جا در خط لنډیکل در یک مکالمه رادیویی با یکی از ملاهای خوارج وارد مناظره شد و با دلایل قوی خود او را مغلوب ساخت، امیر وقت جنگ، محترم قاری صاحب ضیاء الرحمن، در ازای این مناظره موفق، جایزه‌ای به مبلغ ۲۰۰۰ افغانی به شهید سعید اهدا کرد.

این مجاهد (تقبله الله) در جهات زیادی به طور مستقیم با خوارج مواجه شد، تعداد زیادی از داعشیان را اسیر کرد و در هر منطقه‌ای در برابر آن‌ها دعوت و تبلیغ فعال داشت. خانواده او نیز مجاهدان فراوانی داشت؛ هنگامی که به مأموریت می‌رفتند، پنج نفر از خانه‌اش به تشکیل اعزام می‌شدند؛ یک برادر، یک پسر عمو و دو برادرزاده آنان در برابر اشغالگران نیز جبهه‌ای فعال داشتند. خانواده‌اش شش شهید تقدیم کرده بود و برادرش، محمد بشیر هارون فرمانده قطعه بود.

سرانجام این مجاهد خوش‌خلاق و خوش‌رو، صبح‌هنگام برای انجام وظیفه به سوی پایگاه «بابرو» ولسوالی خوکی روان شد، در حالی که فرمانده تولی اول کندک هفتم بود، که در مسیر راه بر اثر انفجار ماین جاسازی شده از سوی فتنه‌گران داعشی به درجه رفیع شهادت نایل آمد و سه همراهش زخمی شدند که یکی از آنان تا امروز معلول است،
نحسبه کذلک والله حسبیه.

نگاهی کوتاه به زندگی و کارنامه های شهید نوجوان: طالب العلم

سمیع الله «امرالله» تقبله الله

شهید جوان سعید سمیع الله «امرالله» تقبله الله از جمع جوانان جدا شده از کاروان پاک سیرتان و پیروان راه مقدس؛ فرزند مرحوم حاجی قاسم جان بود وی در یک خانواده متدین، مجاهد و باوقار در قریه توریخیل، ولسوالی برکی برک ولایت لوگر، در سال ۱۳۷۷ هجری شمسی چشم به جهان گشود.

او تعلیمات دینی خود را نزد برادر مرحومش مولوی عبدالمتین «رشید خیل» آغاز کرد؛ سپس در لیسه سلوژی شامل شد اما در جریان درسها، روی از جهان فانی گردانیده و به آرمان نهایی اش پیوست.

شهید سمیع الله تقبله الله تحت قیادت امارت اسلامی و رهبری شهید مولوی حبیب الرحمن «فتح الله»، یکی از مجاهدان فداکار، مخلص و استوار دلگی «کاروان الهی» بود؛ وی از کودکی با مجاهدین عشق می‌ورزید و از همان زمان در جریان مبارک جهاد از طریق خدماتی چون پاک کاری اسلحه، جایجایی مواد منفجره و تجهیزات، آماده‌سازی محل استراحت شبانه و سایر خدمات سهم می‌گرفت.

با رسیدن به جوانی، با اخلاص و محبت کامل به جبهه عملی جهاد راه یافت و همراه با یاران مجاهدش با پایداری و شجاعت کامل در سنگرهای جهاد فعالیت داشت.

اکنون وقت آن فرا رسیده بود که در برابر دشمن آستین بالا زده، تیرهای دقیق تری پرتاب کرده و فنون جنگی را فرا گیرد. بدین منظور، با دشواری‌ها و در شرایط سخت و پیچیده، به تیرا سفر نمود و در معسکر ابو عبیده بن جراح (رض) چهل روز آموزش نظامی را تکمیل کرد.

پس از آن بلافاصله عازم سفر سخت و خطرناک دیگری شد، در ولایت ننگرهار پروژه‌ای از سوی غرب به کار افتاده بود؛ گروه خوارج که از نام اسلام سوء استفاده می‌کردند، هر روز روستاها، دره ها و ولسوالی‌ها را زیر قدم‌های ناپاک خود درمی‌آوردند، بزرگان قومی را با بمب از بین می‌بردند، خواهران و مادران مؤمن بی‌عزت می‌شدند، مردم مجبور به فرار از خانه‌هایشان می‌شدند، تمام ولایت در فضای مرکبار فرو رفته بود، رنگ و طعم زندگی از بین رفته بود و سنگ و گیاه کوه های ننگرهار با خون مردم مظلوم و مجاهدین مؤمن رنگین شده بود.

این وضعیت؛ سمیع الله تقبله الله را آرام نگذاشت برای مقابله با خوارج به ننگرهار اعزام شد.

او به مدت یکونیم ماه در آنجا در برابر داعش مبارزه تن‌به‌تن کرد و مناطق زیادی را از وجود آنان پاکسازی کرد، وقتی که واحد نظامی‌شان از ننگرهار به عقب برگشت، در ازره با یک فرد داعشی‌ها که خود را وابسته به امارت اسلامی می‌خواند روبه‌رو شدند و در محاصره قرار گرفتند. پس از مدتی درگیری، آن داعشی به ننگرهار فرار کرد؛ تعدادی از دوستان سمیع‌الله تسلیم شدند و برخی دیگر به شهادت رسیدند، اما سمیع‌الله جان از آن حادثه ناگهانی سالم بیرون آمد.

پس از آن حادثه خونین شهید سمیع‌الله به زادگاه اصلی خود برگشت و بار دیگر در سنگرهای ولایت نوگر به جهاد ادامه داد. سرانجام، در تاریخ ۱۷ میزان سال ۱۳۹۴ هجری شمسی، در حالی که تمام روز پاسداری سنگر اسلامی را به عهده داشت، در یک حمله ناگهانی مزدوران داخلی به شهادت رسید و بیکر مبارکش به مقر ولسوالی منتقل شد، نحسبه کذلک والله حسیه.

بعد از شهادت محمد جاوید سرحدی؛ سمیع‌الله جان تقبله‌الله دومین شهید از این خانواده مجاهد بود که خون پاکش را در راه سربلندی کلمه طیبه و برپایی نظام اسلامی نثار کرد، تقبله‌الله.

از آنجا که شهید سمیع‌الله (امرالله) دارای اخلاق نیک و بلند بود، خاطرات فراوانی نیز از او بر جای مانده است؛ روزی قریه توربخیل در یک عملیات وحشیانه شبانه‌روزی به همکاری مزدوران داخلی توسط اشغال‌گران محاصره شد، فضای قریه نیز در کنترل هواپیماهای گوناگون دشمن قرار داشت، صبح‌گاهان سمیع‌الله جان اسلحه‌اش را برداشت و به سوی دشمن حرکت کرد، دشمن معمولاً خود را در خانه‌هایی مستقر می‌کرد که نقطه حاکم و محفوظ بودند و مردم عام قریه را به‌عنوان سیر انسانی در اطراف خود قرار می‌دادند تا مجاهدین نتوانند هدف قرارشان دهند، اما شهید سمیع‌الله جان با دقت تمام و تنها، در نزدیکی همان خانه‌ها کمین گرفت و با تاکتیک بالا، حمله ناگهانی کرد که در نتیجه آن، یک اشغال‌گر فوراً به جهنم فرستاده شد و یکی از افراد سپیشل فورس زخمی گردید.

اشغال‌گران و غلامان‌شان گمان کردند که گروه بزرگی از مجاهدین به آنان حمله کرده، ازین‌رو به همه جهات با سلاح‌های سبک و سنگین تیراندازی کردند، اما سمیع‌الله در حالی از آن موقعیت برگشت که لقب «غازی» را کسب کرده بود.

این شهید نوجوان به شعر و شاعری نیز علاقه داشت و برای نخستین شهید خانواده‌شان، سرحدی و دیگر دوستان خود شعری ساخته بود که آن را با لهجه شیرین خود زمزمه می‌کرد، اما زندگی‌اش مانند خورشید زرد غروبگاهی بسیار کوتاه بود و خیلی زود به کاروان رنگین شهدا پیوست. نحسبه کذلک والله حسیه.

فصل دوم
خوارج العصر

جهان اسلام و فتنهء تکفیر!

نویسنده: نعمان سعید

در تاریخ جهان اسلام، تکفیر مسلمانان و جنگ و خونریزی بر اساس این طرز فکر مسئله‌ای تازه نیست؛ بلکه سلسله‌ای کهن است که می‌توان از قیام و تکفیر خوارج برضد امیرالمؤمنین حضرت علی کرم‌الله وجهه و کشتار مسلمانان توسط آنان به عنوان نمونه‌های تاریخی یاد کرد. خوارج نه تنها داوری بین حضرت علی و حضرت معاویه رضی‌الله عنهما و تعیین حکم ثالث را کفر می‌دانستند، بلکه مرتکبان گناه کبیره و حتی عموم مسلمانان را مرتد به حساب آورده و کشتن آنان را واجب می‌شمردند، استدلال آنان در این باره نیز نه بر مبنای ظاهر قرآن کریم، بلکه بر اساس اندیشه شخصی و تفسیر خودساخته‌شان بود.

خوارج به ظاهر قرآن انقدر علاقه داشتند که در زمان صحابه کرام مردم به آنان لقب "گروه قاریان" داده بودند؛ زمانی که بصره را تصرف کردند حدود شش هزار تن را کشتند؛ به همین دلیل این حمله با عنوان "تسلط قاریان بر بصره" یاد شد.

پس از بصره یکی از فرماندهان سرشناس خوارج به نام "ضحاک" بر شهر کوفه نیز یورش برد و آن جا را در اختیار گرفت؛ سپس وارد مسجد جامع کوفه شد، شمشیرش را بالا برد و در میان هزاران جنگجوی مسلح اعلام کرد: تمام مردم کوفه باید یک‌به‌یک نزد من بیایند و از کفر خود توبه کنند وگرنه همه را همچون مردم بصره خواهم کشت؛ ضحاک می‌خواست همان جنایت بصره را در کوفه نیز تکرار کند؛ اما صبر، تدبیر و حکمت امام ابوحنیفه رحمه الله مانع این نقشه خوارج شد، در غیر آن فاجعه بصره در کوفه نیز حتمی بود.

تفصیل این ماجرا را مولانا مناظر احسن گیلانی رحمه‌الله در کتاب «زندگی سیاسی امام ابوحنیفه» ذکر کرده است، خلاصه‌اش چنین است: پس از اعلامیه ضحاک، امام ابوحنیفه رحمه‌الله از خانه بیرون آمد، به مسجد رفت و در برابر ضحاک ایستاد، از او پرسید: چرا دستور کشتن مردم کوفه را صادر کرده‌ای؟

ضحاک پاسخ داد: زیرا آنان مرتد شده‌اند و باید کشته شوند.

امام گفت: مرتد کسی است که دین خود را ترک کند و دین دیگری برگزیند؛ اما مردم

کوفه همان عقیده‌ای را دارند که با آن متولد شده‌اند و دین خود را تغییر نداده‌اند، پس صدور فتوا به ارتداد درباره آنان بی‌اساس است.

این سخن امام قلب ضحاک را تحت تأثیر قرار داد، گفت: "اخطأنا" (ما خطا کردیم) و شمشیرش را پایین آورد و به پیروانش نیز دستور داد سلاح‌شان را زمین بگذارند، به این صورت مردم کوفه از قتل‌عام نجات یافتند، در آن روزگار که بازار فتنه تکفیر، قتل و قاتال خوارج بسیار داغ بود، این رویداد یکی از تلخ‌ترین فصل‌های تاریخ ماست.

امروز نیز موج جدیدی از همان اندیشه تکفیری، بسیاری از مناطق حساس جهان اسلام را فراگرفته است و دشمنان اسلام به صورت سازمان‌یافته از آن بهره‌برداری می‌کنند. وضعیت به حدی وخیم شده است که علما، اندیشمندان و نخبگان امت اسلامی را به حیرت و نگرانی انداخته و هیچ مسلمان اندیشمند و دلسوزی در هیچ جای جهان از شر آن در امان نمانده است. خوارج معاصرو فسادبرانگیزان حدود یک قرن پیش در الجزایر پدید آمدند، آن‌گونه که تمام جریان‌های اسلامی و حرکتهای مذهبی الجزایر تحت عنوان "جبهه نجات اسلامی" ائتلافی سیاسی تشکیل دادند و در برابر سکولارها به نیروی قدرتمند ملی در سیاست الجزایر تبدیل شدند.

این جبهه در انتخابات الجزایر شرکت کرد و در دور نخست، حدود ۸۰ درصد آرا را به دست آورد، این نتیجه نیروهای سکولار جهانی را به شدت شگفتزده کرد. برای جلوگیری از ادامه این روند اقدامات مختلفی صورت گرفت، انتخابات لغو و قدرت به دست ارتش سپرده شد.

از آن پس روند تضعیف و نابودی جریان‌های اسلامی آغاز گردید، در این راه از هیچ‌گونه ظلم و دسیسه‌ای فروگذار نشد، یکی از بزرگ‌ترین توطئه‌ها ترویج اندیشه خارجی‌گری (خوارج گونه) بود تا افکار تکفیری در میان جریان‌های اسلامی نفوذ کرده، میدان جنگ‌های داخلی فراهم گردد. افسوس که این دسیسه مؤثر واقع شد و در مدت یک دهه نزدیک به صد هزار مسلمان بی‌گناه کشته شدند.

اندویدارتر آن که بارها از مراکز پژوهشی و علمای جهانی خواسته شد تا گزارش مستندی از جنگ خونین الجزایر تهیه کنند تا امت اسلامی به‌ویژه نسل جوان در برابر چنین دسیسه‌هایی آگاه و بیدار شود؛ اما متأسفانه در امت اسلامی شوق تحقیق، مطالعه، مستندسازی و دستیابی به اطلاعات واقعی از بین رفته است، به‌گونه‌ای که تاکنون هیچ اقدام جدی در این زمینه صورت نگرفته، و بی‌خبری از چنین فصل‌های مهم تاریخی؛ زیان‌های سنگینی را برای نسل‌های آینده

امت به بار خواهد آورد.

پس از الجزایر، همین تجربه در مصر، شام، عراق و دیگر کشورها نیز تکرار شد. دیدیم که گروههایی که در برابر ظلم رژیم‌های سوری و عراقی قیام کرده بودند، چگونه به مسیر تکفیر و قتال کشیده شدند و اندیشه‌های خوارج با چه مهارتی در میان‌شان تزریق گردید؟ برای افغانستان نیز همین نقشه طرح شده بود: اما الحمد لله امارت اسلامی در برخی زمینه‌ها گام‌های مؤثری برداشت و اوضاع پیچیده را به نفع خود مدیریت کرد. از جمله:

۱ تمامی پروژه‌های فکری، اصلاحی، مدنی و اجتماعی غیر از مکتب اهل سنت و جماعت را خاتمه داد.

۲ امام گروه‌ها، تنظیم‌ها، مجامع و حرکتهای کوچک و بزرگ را کنترل نمود.

۳ در سطح کشور، وحدت مذهبی بر پایه فقه حنفی برقرار ساخت.

۴ افکار، عقاید، اندیشه و تاریخ خوارج را برای مردم روشن ساخت.

۵ عملیات منظم و مؤثر در برابر آنان انجام داد.

۶ برای همه نسخه‌ها و چهره‌های خوارج، تعریف واحد و حکم مشترک از سوی علما ارائه شد.

الحمد لله اکنون ما دارای یک حکومت اسلامی هستیم، وضعیت ما در مقایسه با دیگران بسیار بهتر است، امکانات وجود دارد، فرصت‌ها و ظرفیت‌ها در حال ایجاد شدن است و توان انجام امور روزبه‌روز افزایش می‌یابد.

بنابراین، زمان فریاد و حسرت گذشته است، دوران بحث‌های بی‌فایده و مناظرات بی‌نتیجه سپری شده است، اکنون نوبت نویسندگان، علما و نهادهای پژوهشی است که به میدان بیایند و چنین فتنه‌ها و پروژه‌هایی را مورد تحقیق، تدقیق و مستندسازی قرار دهند تا امت کنونی و نسل‌های آینده از این فتنه‌ها در امان بمانند.



داعشیان بر سر همسران زندانی خود تجارت می‌کنند!

نویسنده: اداره المرصاد

زمانی که خوارج داعشی در سال ۲۰۱۹ میلادی در نبرد باغوز شکست خوردند و همسران‌شان را به رحم و کرم کرده‌های ملحد سپردند، کردها کمپ‌هایی به نام «الهلول» و «روح» ایجاد کردند، در این کمپ‌ها تا اکنون ده‌ها هزار زن داعشی و کودکان کم‌سن‌وسال آنان نگهداری می‌شوند. کمپ‌های الهلول، روح و دیگر کمپ‌ها لکه‌ننگینی بر پیشانی داعشیان‌اند که تا هنوز نتوانسته‌اند آن را از چهره خود پاک سازند، در کنار این موضوع داعشیان کمپ‌های الهلول و روح را به وسیله‌ای برای جمع‌آوری پول تبدیل کرده‌اند و ده‌ها حساب بانکی را فعال ساخته‌اند تا به نام خواهران زندانی از مردم پول اخاذی کنند.

بازی جمع‌آوری پول به نام «الهلول» آن‌چنان رسوا شده که اکنون خود داعشیان یکدیگر را رسوا می‌سازند و ادعا می‌کنند که برخی از داعشیان بدون هماهنگی با دیگران، این پول‌ها را برای منافع شخصی‌شان به مصرف می‌رسانند.

یک منبع رسانه‌ای به نام «چینل رسواکنندهٔ بندگان بغدادی و هاشمی» که علیه خوارج فعالیت می‌کند، در حساب‌های خود پستی از یک چینل تلگرامی وابسته به داعشیان منتشر کرده است که خود را چینل مرکزی کمپ‌های زندانیان در ولایت شام داعشیان معرفی کرده است، در این پست برخی از داعشیان متهم شده‌اند که به نام کمپ‌های الهلول و روح پول جمع‌آوری کرده و سپس آن را در منافع شخصی مصرف می‌کنند.

در همین پست چینل مرکزی کمپ‌های زندانیان فردی به نام «احمد رأس العین» که خود نیز یک داعشی است، متهم شده که به نام کمپ‌های الهلول و روح کمک جمع‌آوری می‌کند، اما این کمک‌ها را به زندانیان نمی‌رساند.

پیش از این نیز در میان خوارج درگیری‌ها و جنجال‌هایی بر سر جمع‌آوری و توزیع کمک‌های مالی رسانه‌ای شده بود، این جنجال‌ها و رویدادها نشان می‌دهد که خوارج از هر راه ممکن - حتی اگر استفاده از نام مقدس جهاد و یا خواهران زندانی‌شان باشد، تلاش می‌کنند پول‌های مسلمانان را جمع‌آوری کرده و دوباره آن را در راه بدنام کردن همان عنوانی به مصرف برسانند که به نام آن پول جمع‌آوری شده است.

امنیت پس از داعش؛ رسانیدن کمکها بدون مانع به زلزله‌زدگان!

نویسنده: احمدی

زلزله ویرانگری که در شبهای اخیر ولایت‌های شرقی افغانستان به‌ویژه ولایت کنر را لرزاند؛ یکی از مرگبارترین حوادث طبیعی سال‌های اخیر شمرده می‌شود، این رویداد غم‌انگیز جان شماری از هم‌وطنان ما را گرفت و هزاران تن دیگر را زخمی ساخت؛ اما در میان این ویرانی و درد، صحنه‌هایی از همبستگی ملی و خدمت‌گذاری بی‌وقفه نیروهای امارت اسلامی افغانستان؛ امید و فداکاری را به نمایش گذاشت.

پس از وقوع زلزله امارت اسلامی با بسیج فوری تمامی منابع و ظرفیت‌های خود واکنشی سریع و هماهنگ نشان داد، به‌دستور مقامات مسئول تمام تیم‌های امنیتی، خدماتی، صحنی، ترانسپورتنی و توزیع مواد غذایی به مناطق آسیب‌دیده اعزام شدند، مقام‌های عالی‌رتبه اداره ملی مبارزه با حوادث نیز شخصاً با تیم‌های مجهز و تجهیزات لازم به سوی این مناطق به حرکت درآمدند. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای امارت اسلامی پس از پیروزی بر اشغال، تأمین امنیت پایدار در سراسر کشور و از میان برداشتن گروه‌های مخمل امنیت عامه به‌ویژه داعش بوده است، در گذشته حضور این گروه‌های مخرب اغلب مانع از رسیدن کمک‌های بشردوستانه به مناطق بحراندیده می‌شد؛ آنان راه‌ها را مسدود می‌کردند، بر کاروان‌های امدادی حمله می‌نمودند و منابع کمک‌ها را غارت می‌کردند.

اما امروزه به برکت حاکمیت امارت اسلامی و امنیت کامل موجود؛ کمک‌ها از سراسر کشور حتی از ولایت‌های دوردست بدون هیچ‌گونه مانعی به دست آسیب‌دیدگان می‌رسد، با آن‌که در برخی مناطق زلزله‌زده راه‌های ارتباطی به‌سبب زلزله مسدود شده بود؛ تیم‌های امدادی توانستند با امنیت کامل و بدون هیچ تهدیدی از جانب داعش خود را به دورترین مناطق برسانند.

این موفقیت چشمگیر در عرصه امنیت نتیجه تلاش‌های خستگی‌ناپذیر نیروهای امنیتی امارت اسلامی است که با فداکاری‌های خویش کشور را از شر گروه تروریستی داعش نجات داده‌اند.

تجربه مدیریت بحران زلزله در شرق افغانستان نشان داد که امنیت پایدار به‌وجود آمده به‌برکت

تلاش‌های امارت اسلامی نه‌تنها زمینه‌ساز آرامش و پیشرفت است بلکه در مواقع بحران نیز زمینه‌آرائه خدمات مؤثر بشردوستانه را فراهم می‌سازد، امروز کمک‌ها در داخل کشور بدون هیچ تهدیدی از جانب گروه‌های تروریستی به مستحقین می‌رسد که این خود نشانه‌ای از عزت و اعتبار نظامی است که توانسته در سراسر کشور امنیت را تأمین کند.

این خدمات فداکارانه و تلاش‌های پیگیر نیروهای امارت اسلامی نه‌تنها جان هزاران تن را نجات داد، بلکه اعتماد مردم به حکومت را نیز تقویت کرده و نقش بی‌بدیل امنیت را در آرامش و پیشرفت کشور به‌گونه‌ای روشن به نمایش گذاشته است، عملکرد موفق امارت اسلامی در مدیریت این فاجعه طبیعی نمونه‌ای از حکمرانی مسئولانه و دلسوزانه است که شایسته تقدیر می‌باشد.



از خروج امریکا تا نابودی داعش؛ نگاهی به گوشه‌ای

از استقامت افغانستان!

نویسنده: عزیز

چهار سال قبل از امروز آخرین سرباز آمریکایی از افغانستان خارج شد؛ سربازی که مانند سایر هم‌زمان خود به فرمان اربابانش برای انجام مأموریتی نادرست به این کشور اعزام شده بود، مأموریتی که هدف اصلی آن غارت منابع طبیعی این سرزمین و درهم شکستن باورهای استوار این مردم بود؛ مردمی که در برابر بزرگترین ارتش‌های جهان سال‌ها مقاومت کرد و ثابت نمود که در برابر هیچ ابرقدرتی تسلیم نخواهد شد.

آمریکا که با امید شکستن ایمان این ملت به افغانستان حمله کرده بود، پس از دهه جنگ پیدی پی با مدافعان اسلام و فرزندان راستین این خاک، در نهایت به دلیل متحمل شدن خسارات مالی و انسانی گسترده ناچار به خروج از کشور شد. پس از خروج امریکا از افغانستان، موجود هیولاکونی که با نام داعش خراسان تحت سایه رژیم جمهوری و اشغال در افغانستان پرورش یافته بود، به سوی زوال حرکت کرد.

آن بذر ناپاکی که در سال‌های پایانی به دلیل حضور امریکا در افغانستان کاشته شده بود تا بقای اشغالگران را توجیه کند و خطوط مجاهدین امارت اسلامی را در برخی ولایات تضعیف نماید؛ همان گروه منضور که از پشت‌صحنه با حمایت غرب و در رأس آن با کمک آمریکای اشغالگر، تمام تلاش‌های خود را برای اجرای پروژه‌های تحمیلی به کار بست.

داعش در اوایل ظهور خود در افغانستان مانند دیگر کشورها به سرعت رشد کرد و با پشتیبانی‌های پنهانی توانست بخش‌های قابل توجهی در برخی ولایات را تحت کنترل درآورد اما خیلی زود، هنگامی که امریکا از افغانستان گریخت، آنان نیز مانند دیگر پروژه‌های آمریکایی و غربی، همانند یتیمان بی‌پناه تنها مانده و به سرعت توسط فرزندان راستین این ملت به مجازات اعمالشان رسیدند.

در ابتدا اگرچه چنین تصور می‌شد که امریکا پروژه داعش را برای این احیا کرده که نظام اسلامی نتواند به افغانستان بازگردد و کشور در باتلاق فساد و تباهی ننگه داشته شود، اما مبارزه قاطع امارت اسلامی در برابر این گروه سرطانی و ریشه‌کن کردن آن در افغانستان، تمام نقشه

های آمریکا را نقش بر آب کرد.

بله! برخلاف سرمایه‌گذاری‌هایشان، داعش خوارج در افغانستان با نیرویی روبرو شد که در تاریخ خود بر ابرقدرت‌های جهان چیره شده بود؛ نیرویی که با امکانات نظامی اندک، اما با ایمان و عقیده‌ای استوار دشمنان بسیاری را شکست داده است.

این نیز باید گفته شود که در این فرآیند، نقش مردم افغانستان، در همکاری با ارگان‌های امنیتی امارت اسلامی و نیروهای ویژه، قابل چشم‌پوشی نیست؛ همان همکاری که اعضای فریب خورده داعش را وادار کرد تا در این خاک برای خود جای امنی نیابند و مجبور به فرار از این سرزمین شوند.

در نتیجه، تجربه‌ی افغانستان نشان داد که هیچ نیروی خارجی و هیچ گروه وابسته‌ای توانایی سلطه بر اراده و ایمان مردم این سرزمین را ندارد؛ مقاومت و پایداری افغان‌ها به همراه مدیریت دقیق امارت اسلامی ثابت کرد که هر پروژه و نقشه‌ای که بر پایه تضعیف عقاید و محو هویت مردم استوار باشد، با شکست مواجه شده و سرنوشتی جز نابودی و انزوا نخواهد داشت.

این دستاورد بزرگ نه تنها تصویری از قدرت مردم و نیروهایی است که از ژرفنای این خاک برای حفظ استقلال و امنیت کشور برخاسته‌اند، بلکه پیامی واضح به تمام دشمنان افغانستان است؛ هرگونه تلاش برای ایجاد نفوذ و آشوب در برابر ایمان و اتحاد ملت و نیروهای امنیتی آن ناکام خواهد ماند.



زوال امریکا و داعش؛ آغاز فصل جدید امنیت در افغانستان!

نویسنده: احسان ساجدی

۳۱ اگست ۲۰۲۱، روزی بود که آخرین سرباز امریکایی از افغانستان خارج شد؛ اما این تنها یک خروج عادی نظامی نبود، بلکه پایان دو دهه اشغال، ختم جنگ طولانی و آغازی نوین برای سرنوشت سیاسی افغانستان به شمار می‌رفت. با فرا رسیدن این روز، امارت اسلامی بار دیگر حاکمیت کامل کشور را به دست گرفت.

پایان اشغال و بازیابی استقلال

پس از حملات اکتوبر ۲۰۰۱، افغانستان زیر چتر ائتلاف بین‌المللی به رهبری امریکا اشغال شد و نظام اسلامی کشور را از هم باشیدند. آنان قصد داشتند نظام دست‌نشانده‌ی غربی و اندیشه‌های بیگانه‌ی خویش را در این سرزمین حاکم سازند. این روند بیست سال به درازا کشید؛ میلیون‌ها افغان آسیب دیدند، هزاران تن شهید، معلول و معیوب گشتند و بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی و امنیتی افغانستان به شدت متزلزل گردید.

اخراج سربازان امریکایی به معنای استقلال واقعی افغانستان بود؛ چرا که دیگر هیچ نیروی بیگانه‌ای حضور نداشت و تمام حاکمیت به دست امارت اسلامی قرار گرفت. طالبان که سال‌ها با برچسب «تروریست» مورد سرکوب قرار می‌گرفتند و سنگین‌ترین سلاح‌ها بر ضدشان به کار رفت، فرزندان راستین این سرزمین بودند که در راه خدا و برای پایان اشغال خون دادند. نصرت الهی یاور آنان شد و امروز بر مسند حاکمیت تکیه زده و نظام شرعی و مشروع اسلامی را برقرار کرده‌اند.

اشغالگر امریکایی در افغانستان نه تنها کرامت انسانی را لگدمال کرد، بلکه در کنار آن، پروژه داعش را نیز از هر جهت تمویل و تقویت نمود. داعش - که در حقیقت یک پروژه‌ی غربی و کفرآلود بود - تلاش داشت سد راه جهاد مجاهدان راستین اسلام گردد. در افغانستان نیز با حمایت گسترده‌ی خارجی، این گروه در برابر مجاهدان امارت اسلامی به مانع و چالش جدی بدل شد.

داعش با حمایت همه‌جانبه‌ی غرب، به‌ویژه امریکا، به مهم‌ترین تهدید امنیتی کشور مبدل گردید. پیش از بازگشت امارت اسلامی، این گروه از هر نوع تمویل خارجی برخوردار بود؛ انتقال

جنگجویان با هلی کوپتر، تجهیز با انواع سلاح‌ها، کمک‌های نقدی میلیون‌دالری، زمینه‌ی تبلیغ در مساجد، مدارس، پوهنتون‌ها و روستاها، استفاده‌ی آزادانه از رسانه‌ها و اجرای هر فعالیتی بدون کوچکترین مزاحمت.

در سایه‌ی این حمایت‌ها، داعش مرتکب جنایتهای هولناکی شد که حتی بسیاری از کفار نیز جرئت آن را نداشتند: سربریدن کودکان در گهواره، مین‌گذاری و انفجار در برابر بزرگان قومی، به نمایش گذاشتن سرهای جوانان در بازارها، به بردگی گرفتن زنان، منفجر ساختن مساجد، مدارس، مکاتب و پوهنتون‌ها، تبدیل عروسی‌ها و شادی‌ها به ماتم و انجام انواع فجایع بی‌سابقه.

الحمدلله با بازگشت امارت اسلامی و پایان اشغال بیست‌ساله، ستون فقرات داعش درهم شکست. به‌ویژه پس از خروج آخرین سرباز امریکایی در ۳۰ اگست ۲۰۲۱، این گروه پشتیبان اصلی خود را از دست داد. پیش‌تر، هرگاه داعش زیر فشار مجاهدان قرار می‌گرفت، طی چند دقیقه هواپیماها و نیروهای امریکایی به کمکش می‌شتافتند؛ اما پس از خروج امریکا، چنین پناهمگاهی دیگر برای آنان باقی نماند.

امارت اسلامی با اقدامات سریع و قاطع توانست دامنه‌ی فعالیت‌های داعش را برجیند؛ رهبران و اعضای کلیدی آن را از میان برداشت، منابع مالی‌اش را قطع کرد، روند جذب نیرو را متوقف ساخت، راه‌های تبلیغاتی‌اش را خنثی نمود و عملاً این گروه را به نامی توخالی و بی‌اثر بدل کرد.

در نتیجه می‌توان گفت که بازگشت امارت اسلامی، پایان بیست سال اشغال غرب، گام‌های استوار مجاهدان، همراهی مردم و نصرت الهی همه دست به دست هم دادند تا ریشه‌ی داعش خشکانده شود و پس از سال‌ها، امنیت کامل و فضای آرامش و شکوفایی در افغانستان تأمین گردد.



فصل دوم
مقالات دینی
وجهادی

۲۴ اسد؛ پیمان بیعت با حکومت اسلامی!

نویسنده: عزیز احمد

۲۴ اسد در تاریخ معاصر افغانستان، روزی سرنوشت‌ساز به شمار می‌آید؛ روزی که قلب خسته افغانستان با تپشی تازه به حرکت درآمد. در این روز فراموش‌نشده‌ی، ملت دلیر افغانستان پس از سال‌ها جهاد، مقاومت و ایستادگی، بار دیگر با حکومت اسلامی بیعت کرد. این پیمان نه با قلم و کاغذ، بلکه با خون شهیدان و عزم استوار بندگان خداوند جل‌جلاله بسته شد.

آن روز کابل صحنه‌ای زیبا از وحدت و ایمان بود؛ کوچه‌ها و سرک‌هایی که زمانی نماد اشغال و تفرقه بودند، این بار گواه گام‌های استوار کسانی شدند که آزادی و اسلام را به ارمغان آوردند. در آن روز اذان ظهر همچون ندایی آسمانی، نوید سپیددم عصری تازه را می‌داد.

این بیعت مجدد افغانستان را به مسیر اصلی خود بازگرداند؛ همچنان که آب پس از تقسیم دوباره به هم می‌پیوندد، این ملت نیز به آغوش اسلام پناه برد. امروز که آن روز را به یاد می‌آوریم، بر همان پیمان مقدس تأکید می‌کنیم؛ زیرا تنها در سایه حکومت اسلامی است که عزت و سربلندی معنای حقیقی می‌یابد.

به برکت همین بیعت تاریخی، افغانستان امروز در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی دگرگونی ژرفی را تجربه می‌کند؛ از مدارس و پوهنتون‌هایی که به گهواره پرورش نسل متعهد بدل شده‌اند، تا بازارها و مراکز اقتصادی که زیر پرچم مقدس «لا اله الا الله» فعالیت می‌کنند؛ همه این‌ها نشانه عزم راسخ ملت برای ساخت جامعه‌ای بر پایه اصول اسلامی است. این تحول عمیق که ریشه‌اش از ۲۴ اسد آغاز شد، اکنون به مرحله ثمربخشی رسیده و هر روز گام به مرحله‌ای تازه‌تر می‌گذارد.

آن روز تاریخی تنها پایان اشغال نبود، بلکه آغاز عصر تازه‌ای از خودباوری ملی نیز بود. امروز که به چهار سال گذشته می‌نگریم، آشکارا می‌بینیم این ملت با تکیه بر آن پیمان استوار، در برابر همه دسیسه‌ها و فشارهای جهانی ایستادگی کرد. ایستادگی‌ای که در پاسداری از تمامیت ارضی، حفظ استقلال تصمیم‌گیری و پیگیری مسیر پیشرفت منطقه‌ای جلوه‌گر شد و همه این‌ها ثمره همان روحیه‌ای است که در ۲۴ اسد متجلی گشت.

امروز به‌عنوان بخشی از امت اسلامی، وظیفه ماست که از این دستاورد بزرگ پاسداری کنیم. باید با وحدت کلمه و تقویت بنیان‌های حکومت اسلامی، این مسیر را ادامه دهیم. نسلی که آن بیعت تاریخی را با چشم خود دیده، باید ارزش‌هایش را به نسل‌های آینده بسپارد. ما باید در عمل ثابت کنیم که این بیعت، تنها یک شعار نبود، بلکه پیمانی شکستناپذیر برای ساخت جامعه‌ای بود که بر هدایت قرآن عظیم‌الشان و سنت نبوی استوار است. همان راهی که شهیدان ما با خون خود هموار کردند و ما باید آن را در پرتو علم و عمل ادامه دهیم.



این سرزمین شهادت‌هاست... این خاک، محل نذرانه

کردن سرهاست!

نویسنده: نعمان سعید

تازه‌ترین سخنرانی الحاج ملا صاحب تاج‌میر جواد - حفظه‌الله - معاون نخست ریاست عمومی استخبارات ۱.۱.۱ را شنیدیم: سخنرانی‌ای را که دو روز پیش در یک گردهمایی بزرگ جهادی و مردمی به مناسبت بزرگداشت از یاد شهداء در ولسوالی سیدکرم ولایت پکتیا ایراد کرده بود. مدت سخنرانی حدود ۲۰ دقیقه بود، اما از حیث زمانی بسیار مهم و ارزنده است چرا که به شکلی واضح، پاسخی برای تمامی جوانب ارائه می‌کند.

من نمی‌خواهم زیاد در مورد این سخنرانی بنویسم؛ زیرا این سخن بالاتر از سطح تحلیل و تفسیر ماست. این یک سخنرانی رهبری است که نشان‌دهنده‌ی درک عمیق و تعبیر پخته‌ای از ابعاد ابدیالوژیک، دینی، تاریخی، نظامی و روانی امارت اسلامی می‌باشد، و تحلیل آن نیاز به کسی دارد که توان درک چنین ژرفایی را داشته باشد.

به هر حال؛ به خاطر اهمیت زمانی آن خود را موظف می‌دانم که با ذهنی ساده و قلمی ابتدایی، تلاش کنم تا بخش‌های مهم این سخنرانی را به صورت پاراگراف‌های جداگانه تقسیم کرده و سپس هر بخش را در چارچوب دینی، تاریخی، نظامی و روانی مورد بررسی قرار دهم و پیام‌های نهفته در آن را روشن سازم.

پاراگراف اول:

"سپاس خدای بزرگ جل جلاله را که امروز من و شما در یک نشست پرافتخار و در سنگر مستحکمی از جهاد و مبارزه حضور داریم و گرد هم آمده‌ایم."

این بخش از سخنرانی ایشان با شکرگزاری از خداوند جل جلاله آغاز می‌شود که یکی از اصول اساسی اسلامی است و نشان می‌دهد که همه چیز از عنایت خداوند سرچشمه می‌گیرد. سپس به "جهاد، مبارزه و سنگر" اشاره می‌کند؛ مفاهیمی که دارای بالاترین ارزش‌های دینی هستند و جهاد به عنوان برترین عمل برای دفاع از دین و عزت مسلمانان معرفی می‌شود.

همچنین، این اصطلاحات یادآور تداوم و تسلسل همان مبارزاتی هستند که بخشی از میراث دینی و تاریخی ماست و به مجاهدین این احساس را القا می‌کند که شما مأموران یک مأموریت

مقدس بودید/ هستید و باید بر این مسیر استوار بمانید. این برای تقویت استقامت فکری یک مجاهد، ابزار بسیار مهمی به شمار می‌رود.

تجمع را با "سنگر" تشبیه داده است که یک نماد قدرتمند است؛ بیانگر آنکه این گردهمایی صرفاً یک نشست ساده نیست، بلکه ادامه‌ی یک مبارزه جدی است. این یک فعالیت اجتماعی یا فکری معمولی نیست، بلکه موقعیتی نظامی دارد و باید همانند یک جبهه جنگ، برای آن ارزش قائل شد.

پاراگراف دوم:

"پدران و نیاکان ما و شما با شوروی‌ها، انگلیس‌ها و دیگر امپراتوری‌های مستبد و متجاوز جنگیدند و بدین ترتیب بقای افغانستان را به‌عنوان یک ملت مسلمان تضمین کردند." این بخش سخنرانی تأکید می‌کند که مبارزات ما صرفاً جنبشی ملی نبوده است، بلکه ذاتاً دینی بوده‌اند. هدف اصلی، حفظ دین اسلام و هویت مقدس ملت مسلمان بوده است.

اشاره به مبارزات در برابر اشغال انگلیسی‌ها و شوروی‌ها، یادآور تاریخ پرافتخار جهاد در افغانستان است. این تعبیر، حس تداوم نسل‌ها را تقویت می‌کند و این پیام را منتقل می‌کند که جهاد امروز، ادامه همان جهاد دیروز است؛ بنابراین اگر کسی بخواهد اشتباه گذشتگان را تکرار کند، باید بداند که پاسخ همان خواهد بود؛ چرا که جهاد بخشی از هویت دینی و ملی ماست.

پاراگراف سوم:

"با شهادت یک مسلمان ثابت می‌کند که اسلام برای او از هر چیز دیگر باارزش‌تر است..." این بخش از سخنرانی وی بر ارزش والا و مقدس شهادت در راه اسلام تأکید دارد و به چند نکته مهم اشاره می‌کند:

- ۱ فدا کردن جان برای اسلام، بالاترین ارزش ممکن است و مجاهد نباید از آن دریغ ورزد.
 - ۲ رابطه مستقیم میان جهاد و شهادت روشن می‌شود.
 - ۳ همچنین، به ارزش و اهمیت فداکاری‌های مجاهدینی اشاره دارد که جان خود را فدا کرده‌اند و به نماد پایداری ارزش‌های اسلامی در صفحات تاریخ تبدیل شده‌اند.
 - ۴ پیام روشنی به همه دشمنانی می‌دهد که اهداف شوم در سر دارند؛ شما با مردمی روبرو هستید که به دنیا دل نبسته‌اند، بلکه به زندگی پس از مرگ ایمان دارند.
- این یک پشتوانه اخلاقی بسیار نیرومند برای مبارزه است؛ زیرا هیچ نیرویی را نمی‌توان به آسانی شکست داد اگر که از مرگ هراسی نداشته باشد.

پاراگراف چهارم:

"این سرزمین، سرزمین شهادت‌هاست... این سرزمین نذر سرهاست." این بخش سخنرانی‌اش هم به تاریخ پرافتخار این سرزمین اشاره دارد و هم تقدس مبارزات را بیان می‌کند. نشان می‌دهد که این خاک افتخار نثار سرها در راه خدا را دارد و هیچ‌کس نباید تصور کند که ما از ارزش‌هایمان یا از فداکاری برای دفاع از آن‌ها صرف‌نظر خواهیم کرد. همچنین، یک چارچوب تاریخی ایجاد می‌کند که این سرزمین همواره با قربانی دادن حفظ شده است و پیام غرور، استقلال و تسلیم‌ناپذیری افغان‌ها را منتقل می‌کند. به رزمندگان می‌گوید که شما وارثان این فداکاری‌ها هستید و باید همین مسیر را در برابر هر ظالم و جابری ادامه دهید.

پاراگراف پنجم:

"وقتی دشمنان ما و شما شکست سختی خوردند، به جنگ روانی و فکری روی آوردند..." در این بخش، فصل مهمی از مقابله با دشمنان را بازگو می‌نماید و تأکید می‌ورزد که اگر دشمنان در جنگ فیزیکی شکست خورده‌اند، اما در جنگ روانی همچنان فعال‌اند. این نشانه‌ای تاکتیکی است که هر نیرویی پس از شکست نظامی، حمله فکری و تبلیغاتی را حتماً آغاز می‌کند؛ پس نباید تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفت و باید به مبارزه فکری توجه جدی داشت.

پاراگراف ششم:

"والله العظيم! من خوشحال می‌شوم اگر در راه حفظ دین خداوند متعال و این نظام شرعی، ذره ذره شوم..."

این بخش سخنرانی‌اش، بسیار پراحساس و اثرگذار است. این سوگند و تجدید تعهد، تنها یک قسم ساده نیست؛ بلکه وهای به عهد با مردم و یاران، اراده استشهاد و بیان عزم جدی برای بقا، دوام و استحکام نظام اسلامی است. این شدت دینی، نشانه‌ای بزرگ باور دینی رهبری است. همچنین، این تعهد و سوگند شخصیت حقیقی رهبری را روشن می‌سازد که حتی حاضر است در راه هدف، ذره‌ذره شود اما از مسیر خود منصرف نشود؛ و این پیام را به دشمن می‌دهد که رهبری برای تحقق اهداف، آماده‌ی فداکاری است. به یاران نیز این اطمینان را می‌دهد که در خط مقدم قربانی‌ها، همواره در کنار شما خواهم بود.

پاراگراف هفتم:

"ما در برابر هر آنچه بقاء و استحکام نظام ما را تهدید کند، قاطعانه خواهیم ایستاد..."

در این بخش سخنرانی نکته بسیار مهمی را روشن می‌سازد: امارت اسلامی، یک نظام کامل اسلامی است و در برابر نظام‌های وضعی و افکار آن‌ها موضع‌گیری قاطع دارد. هرگونه تلاش علیه این نظام به عنوان دشمنی، تجاوز و تهدیدی برای بقای آن تلقی می‌شود. این پیام را به همگان می‌رساند که در مسیر دفاع، تقویت و تطبیق این نظام، هرگز تسلیم فشارهای داخلی یا خارجی نخواهند شد، بلکه با قدرت پاسخ خواهند داد.

پاراگراف هشتم:

"این که فرزندان، جوانان و پاره‌های تن‌تان از سوی خداوند متعال برای شهادت انتخاب شده‌اند... در این قسمت سخنرانی، اندوه و داغ دل وی در مورد تمام رفتگان و بازماندگان شان به خوبی احساس می‌شود؛ اما در کنار آن، با نسبت دادن شهادت به انتخاب و رضای الهی، نوعی تسلی عقیقتی ارائه می‌شود. این نشان‌دهنده‌ی باور عمیق عقیدتی است.

همچنین، به خانواده‌های شهدا اطمینان روانی می‌دهد و برای شان واضح می‌سازد که قربانی‌های شان بی‌هوده نبوده است، بلکه این فداکاری‌ها در مسیر تحقق اهداف الهی و بقاء نظام اسلامی معنا پیدا می‌کند؛ زیرا پشتوانه‌ی مردمی برای ادامه‌ی مبارزه، امری حیاتی به شمار می‌رود.

پاراگراف نهم و پایانی:

"بیایید که در کنار امارت اسلامی و امیرالمؤمنین حفظه‌الله، محکم و استوار بایستیم... این بخش سخنرانی، دعوتی صریح و آشکار به اطاعت و حمایت از «امیرالمؤمنین» است که هم از نگاه دینی یک فریضه محسوب می‌شود و هم برای تداوم امارت اسلامی عنصر مهم معرفی شده است.

همچنین، این سخن به همگان بروح‌دلت و اطاعت از امارت اسلامی اشاره دارد و سیاست حفظ افکار عمومی و صیانت از ذهنیت مردم را در برابر هرگونه تبلیغات و اندیشه‌های خارجی بیان می‌کند. همچنین، این نکته را نیز روشن می‌سازد که اطاعت، برای هر ساختار تشکیلاتی نظامی، یک عنصر حیاتی و ضروری است.



نیم قرن از دست رفته!

نویسنده: ابو عبیده فضلی

از دیر زمان بدین سو وقتی نام افغانستان در گوشه‌ای از جهان گرفته شود در ذهن همه این خطور می‌کند: همان کشور جنگ زده؟ یا همان کشور فقیر؟

در حالی که تمام دنیا این را میدانند که بانی بدبختی‌ها در این سرزمین کی‌ها اند؟ اما ما افغان‌ها وارثین اصلی این مرزبوم که تاریخ آن پر از قهرمانی‌های استقلال طلبانه و آزادیستی است همواره در بین خود چالش‌های فراوانی را داریم که ریشه اصلی آن در سازمان‌های استخباراتی و منافع کشورهای دیگری وابسته است؛ مثال واضح آن: فراهم سازی زمینه اشغال توسط شوری سابق است که کشور را بسوی یک جنگ نیابتی کشانید، مجاهدین وقت بعد از پیروزی نتوانستند یک حکومت فراگیر و جوابگو برای نیازهای ملت‌شان بسازند لذا اختلاف در میان شان اوج گرفت که اینک تاثیر آن بالای ملت مظلوم افغانستان تا قرن‌ها باقیست، که بعضی از نکته‌های مهم آنرا می‌توان چنین بیان نمود:

۱) زمینه سازی برای اشغال کشور توسط اربابان زور و زر که در راس آن ایالات متحده امریکا قرار داشت؛ این اشغالگران چنان وحشت را در کشور حاکم ساختند که نویسندگان از نوشتن جنایات آنها به وحشت فرو می‌روند.

بلی! این یک مبالغه نیست حتی مسببین اشغال خود نتوانستند از این بیشتر سکوت کنند فریاد سردادند، حامد کرزی در زمان ریاست جمهوری اش بارها بصورت همگانی در رسانه‌ها گفت: قوای ناتو بصورت شبانه در خانه مردم هجوم برده و بدون داشتن حکم بازداشت شکنجه می‌کند، فاجعه از این همه بزرگتر اینکه خاک افغانستان در حقیقت آزمایشگاه بم‌های ساخته شده امریکا بود در هر جا که می‌خواست آنرا امتحان می‌کرد فرقی نداشت که چند کودک مظلوم شهید و چند خانه بدون سرپرست می‌ماند که نمونه آن آزمایش بمب بنام (مادر بمبها) در خاک افغانستان است.

۲) حاکمیت فساد: در حکومت‌های جمهوری فساد تمام ادارات دولتی را بصورت گسترده مثل یک سرطان لاعلاج در برگرفته بود، که تمامی بخش‌های مادی و معنوی را در بر می‌گرفت، و

این مثل آفتاب درخشان برای همه هویدا است که در وزارت‌ها بخصوص (دفاع و داخله) چه جریان داشت به دختر خانم‌ها رتبه‌های جنرالی عطاگردید، مردم به کنایه برایشان لقب (جگرجنرالی) را دادند، بعد از سقوط نظام اشغالی حالا عده‌ای آستین بالا زده اند روزهای سیاه جمهوریت را بازگو می‌کنند که چگونه فساد اخلاقی در ادارات دولتی حاکم بود، حتی به زبان خود گفته‌اند که در وزارت (خارجیه) معیار تعیینات خوبصورت بودن زنان بود و پس و ازان روزها بعنوان بدترین ایام زندگی شان یاد می‌کند.

۳ به فراموشی سپردن فرهنگ افغانی: شکی در این نیست که افغانستان دارای فرهنگی بی نظیر در تمام جهان است، همواره تاریخ نویسان از آن به افتخار یاد نموده‌اند اما در طول اشغال فرهنگ افغانی آهسته آهسته به صورت سیستماتیک توسط اشغالگران نظامی و فرهنگی بسوی فراموشی و حتی حذف آن از میان توده مردم بود، که این موضوع در قدم نخست بر خانواده بعد گریبان گیر جامعه شد، که نمونه‌های آن تقلید کورکورانه استایل‌های غرب زده بود به عنوان مثال تراشیدن ریش مثل لینین، گذاشتن بروت مثل هیتلر ...

حتی طبقه اناث هم بهمین صف پیوست، بدون حجاب یا (روسری) در کوچه‌های شهر برآمدند و شعاعر دیموکراسی سردادند، رسانه نیز از این مرض سرطان در امان نماندند و میان خود رقابت داشتند که کدام رسانه بیشتر فحاشی را پخش می‌کند و برنده میدان به اصطلاح ساخته غرب زده‌گان می‌شود، که نمونه آن برگذاری برنامه (مدلینگ)، ستاره افغان و است که رقصانیدن دختر افغان به نمایش گذاشتن اعضای بدن آن بود.

البته نباید فراموش کرد که ما (تمامی افغانستان) متضرر اصلی قضیه نیم قرن این مملکت هستیم که به تمامی معنا در فقر فرورفته بودیم، فقر اقتصادی، فقر فرهنگی، فقر آموزشی و تمام آنچه در بالا ذکر شد بعنوان یک نمونه بود اگر بخواهیم بصورت کلی این موضوعات را مورد بررسی قرار دهیم سال‌ها را دربر خواهد گرفت و هدف اصلی بحث ما نیم قرن از دست رفته است، در حالی که می‌توانستیم از این نیم قرن مخصوصا در بیست سال گذشته تغییرات مثبت در افغانستان بیاوریم، آبادی زیر ساخت، پروژه‌های بزرگ، سرمایه‌گذاری در بخش‌های معادن و غیره را انجام بدهیم، کشور خود را بسوی ترقی و شکوفایی سوق بدهیم، اما در عوض رهبران خائن که سال‌ها این ملت مظلوم را در زیر بردگی خود گرفته بودند از خون این مردم خود را سیراب کردند، از جیب و دسترخوان ملت دزدیده به خود سرمایه‌های ملیونی حتی میلیاردی ساختند، سرانجام به قول مشهوری همانا که خائن خائف است فرار را برقرار ترجیح داده

وگریختند.

نتیجه:

ما افغان‌ها نیم عمر خود را با جنگ از دست دادیم و سرزمین مادری مان توسط اشغالگران ویران گردید، حالا بافضل الهی بعد از پیروزی امارت اسلامی مردم و سرزمین ما آرامش و امنیت کامل را احساس نموده به لطف الله متعال پروژه‌های بزرگ عام المنفعه مثل بند قوش تپه، کاسا یک هزار، تاپی و غیره به بهره برداری سپرده شده و زمینه اشتغال برای هموطنان ما بدست آمده است. در مدت این چهار سال که پروژه‌های عام المنفعه وزارت ساختمانی احیاء و به بهره برداری سپرده شده از دید دیگری نگاه کنیم در می یابیم که اینها میراث هزار ساله را با خود دارند، از همه از نیکی‌ها قدردانی نموده و ستایش می‌کنیم.



تقابل فکری و عقیدوی اسلام و دموکراسی!

نویسنده: یوسف بدری

دموکراسی از جمله مفاهیم جهان معاصر است که بیش از هر چیز تبلیغ و ستایش شده و به نام نجات بشر به جهانیان عرضه گردیده است؛ این نظام با شعار "حاکمیت مردم" پیش آمده، اما در عقب آن نیت‌های تاریک کفر، استکبار، استثمار و دشمنی آشکار با نظام الهی پنهان است. دموکراسی نه تنها از احکام الهی سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه محصول کامل بشری است که از سلسله تجربیات خطا میز عقل انسان زاده شده است؛ در این نظام معیار حق و باطل حکم خداوند نیست بلکه رأی اکثریت می‌باشد، اگر اکثریت به شرک رأی بدهد، آن شرک صورت قانون می‌گیرد؛ اگر به فحشاء رأی داده شود به نام آزادی قانونی می‌شود، این همان اصل خطرناکی است که به طور آشکار با توحید، عدل و شریعت الهی در تضاد است.

نظام دموکراسی همواره شعار آزادی بشر را سر می‌دهد اما زیر سایه همین شعار بیشترین ظلم، تجاوز و استثمار را انجام داده و می‌دهد، امروز تحت نام همین نظام؛ ملت‌های مسلمان زیر بمباران، تجاوز، تحریم‌های اقتصادی، فشارهای سیاسی و توطئه‌های استخباراتی زندگی می‌کنند، ملت‌هایی که می‌خواهند نظام دینی، شرعی و مستقل خود را داشته باشند، دقیقاً زیر نام دموکراسی هدف قرار گرفته‌اند.

اما در مقابل، اسلام یک نظام الهی است که بر اساس وحی خداوند استوار است، اختیار حاکمیت تنها به خداوند تعلق دارد نه به انسان، شریعت برای تمام جنبه‌های زندگی انسان راهنمایی دارد و بر مبنای فطرت بشر در برابر فساد، ظلم و گمراهی یک سپر الهی به‌شمار می‌رود، اسلام نظام را بر پایه عدل، قسط، مسئولیت، تقوا و مشورت بنا می‌گذارد نه آنکه با رأی اکثریت به باطل چهره قانونی ببخشد.

مسلمانان باید هوشیار باشند که شعارهای فریبنده دموکراسی آنان را فریب ندهد، این یک دام فکری است که برای از میان برداشتن ارزش‌های اسلامی طراحی شده است، این نظام نه مشکلات بشر را حل کرده، نه عدالت را برقرار نموده، نه استعمار را پایان داده و نه از مظلومان حمایت کرده است؛ بلکه به‌مثابه یک سیستم رسمی در خدمت مستکبران برای کنترل

سرنوشت جهان قرار دارد.

اکنون نیز فرصت باقی است که مسلمانان به اصل خویش بازگردند و بر بنیاد شریعت الهی نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را بسازند. این وظیفه ماست که نقاب پلید و جنایت باردموکراسی را برداریم، چهره واقعی‌اش را به مردم نشان دهیم و به سوی نظام اسلامی دعوت نماییم؛ چرا که تنها همین نظام اسلامی است که می‌تواند فطرت، عزت و سعادت انسان را تضمین کند.



چرا از امارت اسلامی دفاع می‌کنم؟!؟

نویسنده: شعیب عزیز

مقدمه

در طول تاریخ جوامع مسلمان همواره در جستجوی نظامی بوده‌اند که بر ارزش‌های دینی، عدالت اجتماعی و استقلال سیاسی استوار باشد و در سایه شریعت اسلامی زندگی ابرومندانه و با عزت را برای انسان فراهم سازد؛ زندگی‌ای که فطرت انسانی آن را می‌طلبد.

امارت اسلامی افغانستان به‌عنوان نظامی برخاسته از متن جامعه اسلامی، فرهنگی و تاریخی این سرزمین؛ توانسته است با فداکاری‌ها و شجاعت‌های خود شماری از آرمان‌های دیرینه ملت مسلمان را محقق سازد.

پربیش اصلی این مقاله این است که چرا از امارت اسلامی حمایت می‌کنم؟ چرا امارت اسلامی افغانستان را نظامی متعادل و به دور از افراط و تفریط می‌دانم؟

در حقیقت هر انسان سالم باید در هر موضوع بر اساس حق و انصاف قضاوت کند، من‌نه‌برای رسیدن به مقام و امتیاز بلکه صرفاً برای بیان حقیقت و واقعیت قلم برداشته‌ام و تصمیم گرفته‌ام در این باره چند نکته بنویسم.

همان‌گونه که بر همگان روشن است از آغاز حضور نظامی نیروهای اشغالگر ناتو و آمریکا که با کمک مزدوران و با بهره‌گیری از تمام تجهیزات نظامی بر افغانستان یورش آوردند، مرحوم امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله با ایمان کامل و یقین راسخ سخنانی به زبان آورد که در تاریخ زینش ثبت شد و آن کاروان پاک؛ نشانی آشکار از صداقت و حقانیت بود، او در نخستین روزهای اشغال، در مصاحبه‌ای رادیویی چنین گفت:

«آمریکا به ما وعده شکست داده است؛ اما خدای متعال وعده نصرت و پیروزی؛ پس ما منتظر خواهیم بود تا ببینیم وعده چه کسی محقق خواهد شد».

بی‌تردید وجود چنین رهبرانی که بنیادگذاران این مسیر پاک و مخلص بودند، دلیل روشن بر حقانیت این نظام است، پس از ورود رسمی اشغالگران، ملت مستقل، متدین و مجاهد افغانستان که از مادران پاک به دنیا آمده، به‌دست معلمان راستین تربیت شده و با روحیه جهاد، آزادی و

شجاعت بزرگ شده بودند، به میدان مبارزه و فداکاری گام نهادند.

یقیناً یکی از حکمت‌های جهاد آن است که میان مصلحان و فاسدان فرق بگذارد، در جریان جهاد بیست‌ساله افغانستان دیدیم که خالص‌ترین، متدین‌ترین و باغیرت‌ترین شخصیت‌ها مانند علما، حافظان، قاریان قرآن عظیم‌الشان و مردم مخلص این سرزمین، در این راه سهیم بودند، آنان با عشق به جبهه‌های داغ جهاد شتافتند، بسیاری جام شهادت نوشیدند، برخی به اسارت رفتند، هزاران خانواده آواره شدند و هزاران عالم دین و حافظ تنها به دلیل صدور فتوا برای جهاد و آزادی میهن از میان رفتند، خلاصه اینکه افغان‌ها جهاد پاک و مقدسی را آغاز کردند که در تاریخ معاصر کم‌نظیر است.

پس از بیست و یک سال مبارزه خدای متعال وعده‌ای را که همواره به بندگان مؤمن خود داده بود تحقق بخشید، خون شهدا، دعای مظلومان، اشک‌های مادران رنج‌دیده و یتیمان به ثمر نشست و پیروزی آشکار نصیب ملت مجاهد افغانستان گردید، با افتخار و عزت تمام ما فرار خضت‌بار و شرم‌آور دشمنان اسلام را شاهد بودیم، این روز در تاریخ افغانستان و جهان به‌عنوان شکست منتضحانه آمریکا و متحدانش ثبت شد و نسل‌های آزاد همواره به آن خواهند بالید و آن را به یاد خواهند داشت.

پس از پیروزی امارت اسلامی و برقراری نظام اسلامی در شرایطی که امنیت کامل و حکومتی برقرار شد که در آن دین، عزت و وقار مسلمانان محفوظ است، برخی افراد هم‌سو با دشمنان قسم خورده اسلام انواع تهمت‌ها و خبرهای بی‌اساس را نشر کردند، آنان می‌کوشند با تبلیغات دروغین و بی‌پایه: ذهنیت مردم را علیه امارت اسلامی خراب کنند.

اکنون که حدود چهار سال از پیروزی ملت مجاهد و دلیر افغانستان گذشته است؛ کفار و منافقین که از شکست نظام اسلامی ناامید شده‌اند تلاش دارند از راه انتقادهای بی‌اساس و اعتراض‌های بی‌پایه در میان مردم تفرقه بیندازند، کسانی که نه از فلسفه و تاریخ نظام اسلامی آگاه‌اند و نه با تعامل، تعهد و روابط شرعی آشنایی دارند و از سیرت پاک پیامبر رحمت صلی‌الله علیه‌وسلم بی‌خبرند؛ با پخش شک و شبهه برخی از مردم را نسبت به امارت اسلامی بدبین می‌سازند.

در حقیقت هر انسان متدین و مستقل باید خواهان چنین نظامی باشد و حمایت از آن را بر خود واجب بداند، نکاتی که من به خاطر حمایت از امارت اسلامی بر آن تأکید دارم، این‌هاست:

اجرای شریعت اسلامی: مهم‌ترین دلیل حمایت از امارت اسلامی؛ اجرای کامل احکام اسلامی

است.

پایبندی به حجاب، نماز و سایر واجبات شرعی؛ دفاع از ارزش‌های دینی در برابر تهاجم فرهنگی غرب.

خاتمه سلطه خارجی؛ امارت اسلامی از راه مقاومت استقلال کشور را بازگرداند.

تأمین امنیت و ثبات؛ که زمینه‌ساز رشد علمی، اقتصادی و فرهنگی است و جامعه را از تفرقه و اختلاف نجات می‌دهد.

عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد.

برابری در برابر قانون.

ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی؛ امارت اسلامی مانند سپری از امت اسلامی در برابر رسانه‌ها و فرهنگ مهاجم غرب حفاظت می‌کند.

خلاصه این‌که حمایت از امارت اسلامی فقط یک انتخاب سیاسی نیست؛ بلکه باور عمیق دینی و ایمانی است، این نظام بر پایه ارزش‌های اسلامی، استقلال، عدالت اجتماعی و صیانت از هویت فرهنگی اسلامی بنا شده است. من معتقدم که حمایت از امارت اسلامی، در واقع حمایت از دین، میهن، عزت و آینده‌ای مستقل و اسلامی برای نسل‌های آینده است.



فصل چہارم
مقالات سیاسی
واجتماعی

تحولی غیرقابل باور برای جهان: کسانی که در صدر

فهرست بودند، به پایان رسیدند!

نویسنده: نعمان سعید

در مدت تنها شش ماه، دومین بار است که می‌شنویم هیئتی عالی‌رتبه به رهبری «ادم بولر» نماینده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ و با حضور زلمی خلیل‌زاد به کابل آمده‌اند. آن‌ها با مقامات ارشد امارات اسلامی دیدار داشته و پیرامون گسترش روابط دوجانبه، مسائل اتباع، سرمایه‌گذاری و سایر فرصت‌ها در افغانستان گفتگو می‌کنند.

زمانی که ایالات متحده به همراه متحدان و هم‌پیمانان خود با حمله نظامی به افغانستان، تحریک اسلامی طالبان/امارات اسلامی را سرنگون ساخت، بسیاری از مسلمانان غمخوار با امارت در سراسر جهان، در یادداشت‌ها و تحلیل‌های دردآلود خود ابراز همدردی نمودند و این سخن زیاد تکرار می‌شد که: «گویا همه چیز تمام شد.»

اما طالبان نظر دیگری داشتند. آن‌ها می‌گفتند این‌که "همه چیز تمام شد" یک برداشت نادرست است؛ بلکه این، آغاز بازی‌ای تازه بود که پایان آن - ان شاء الله - رسیدن آمریکا از صدر فهرست قدرت به انتهای آن است. و امروز می‌بینیم که آمریکا در کجای این فهرست ایستاده است. پیش‌بینی این نتیجه برای نخستین بار توسط امیرالمؤمنین فقید، ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله، انجام شد.

اگرچه پیش‌بینی شان درست از آب درآمد اما تحقق آن اندکی طول کشید. ای کاش او در قید حیات می‌بود تا تحقق سخن خویش را به چشم می‌دید! شاید دلایل متعددی برای این تأخیر وجود داشته باشد؛ اما یکی از دلایل می‌تواند رفتارهای احساسی و شتابزده برخی از نیروهای منطقه‌ای باشد، که نه تنها برای امارت اسلامی مشکلاتی به‌وجود آوردند، بلکه خودشان نیز دچار آشفتگی شدند. اگر به جای چنددستگی در جبهات مختلف، همه نیروها با تدبیر و حکمت در حمایت از امارت اسلامی می‌ایستادند، شاید پیش‌بینی ملا صاحب‌درد زمان حیات وی تحقق می‌یافت و امروز، این رفت‌وآمدهای دیپلماتیک دیگر خبری کهنه و تکراری بود.

جایی خواننده بودم که وقتی جنرال ایوب خان فعالیت‌های سیاسی آغاز نمود: آغا شورش کشمیری در یکی از سخنرانی‌های خود درباره‌ی حکومت نظامی او گفته بود: "هرقدر که او

صدر ایوب ماند، ما نیز به همان اندازه صبر ایوب پیشه کردیم." این جمله‌ی خطیبانه آغا شورش کاملاً با حال و روز ما پس از ۱۱ سپتامبر در افغانستان تحت اشغال آمریکا همخوانی دارد؛ ملت ما نیز در راه رسیدن به استقلال، صبر ایوب اختیار کرده بود. ما باور داشتیم که اشغال جاری بر افغانستان، هرگز پیروزمند نخواهد بود. چرا که هر چند ممکن است افراد یا گروه‌هایی به زور شکست بخورند اما ملت‌ها را با زور نمی‌توان مغلوب ساخت. جهان در همان سال‌های نخستین در مورد ۱۱.۱ دچار اشتباه شد. گمان می‌کرد که فقط یک گروه مسلح ساده‌لوح است که بر عهد خود پایبند نمی‌ماند و باید به شدت مجازات شود؛ اما سال‌ها زمان برد تا قدرتهای بزرگ درک کنند که امارت اسلامی نه صرفاً یک گروه، بلکه تجلی غیرت ملت افغان، نماد عشق این مردم به اسلام و شریعت و عشقی است که در قالب ۱۱.۱ جان گرفته است. باز هم "دیر آید اما درست آید."

برای انانی که شناخت دقیقی از پیشینه امارت اسلامی ندارند، توضیح مختصری چنین است: زمانی که شوروی به افغانستان حمله کرد، گروه‌های مختلف مجاهدین برای دفاع از کشور و حفظ هویت دینی خود، پرچم جهاد را برافراشتند. در این راه، حمایت قدرتهای جهانی و غربی نیز با آن‌ها همراه شد. نه تنها افغان‌ها، بلکه هزاران تن از کشورهای منطقه و جهان در این جهاد علیه شوروی مشارکت کردند. در نهایت، ارتش سرخ مجبور به ترک افغانستان شد. اما غرب، میوه‌های جهاد را برای خود برداشت و مجاهدین را تنها گذاشت تا به جان هم بیافتند. در نتیجه افغانستان به میدان جنگ داخلی بین احمدشاه مسعود، کلبدین حکمتیار و دیگر گروه‌ها بدل شد.

در این جنگ‌های داخلی، افغانستان تا مرز نابودی کامل پیش رفت و آرمان‌های جهاد یکی پس از دیگری به فراموشی سپرده شد. در چنین شرایطی طلاب علوم دینی، مجاهدین سابق و جوانان مخلص از دل مدارس دینی، با رهبری مرحوم ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله از قندهار سر برآوردند. هدف آنان، برقراری امنیت و حاکمیت شریعت اسلامی بود. به تدریج، بیشتر مناطق افغانستان را در کنترل خود گرفتند و با نام «امارت اسلامی افغانستان» حکومتی واحد بنا کردند.

در همین دوران مجاهدین عرب که در جهاد علیه شوروی همراه افغانستان بودند، با رهبری اسامه بن لادن علیه سیاست‌های مداخله جویانه غرب و حضور نظامیان آمریکایی در خاورمیانه، دست به اعتراض زدند و در افغانستان مستقر شدند. غرب از طالبان خواست که این عرب‌ها را اخراج

کرده و اسامه بن لادن را تحویل آمریکا دهند، اما امارت اسلامی این خواسته‌ی یک‌جانبه را نپذیرفت و خواستار تحقیقات بین‌المللی و بی‌طرفانه شد. بدون آن، حاضر به تحویل کسی نبودند. سپس حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر رخ داد و اتهام آن متوجه مجاهدین عرب شد. فشارها بر طالبان برای تحویل اسامه بیشتر شد. چون طالبان این خواسته را نپذیرفتند، آمریکا و متحدانش - بدون تعریف روشن و حقوقی از تروریسم - به افغانستان حمله کردند و حکومت امارت اسلامی را سرنگون ساختند. اما طالبان به‌جای تسلیمی، به کوه‌ها و دره‌ها پناه بردند، صفوف خود را منسجم کرده و مبارزه را آغاز کردند.

از همان آغاز اشغال، جنگ در افغانستان نیز آغاز شد و بیست سال ادامه یافت. اما پس از دو دهه نبرد، طالبان نه شکست خوردند و نه از آرمان خود عقب‌نشینی کردند. مدتی پیش، یکی از نهادهای غربی موسوم به محکمه بین‌المللی جرائم سخنانی بی‌اساس مطرح کرد: آن‌ها گفتند که ۱۰۱ هنوز آماده نیست تا با ترک قوانین تندرو موافقت ورزد و برخی اندیشمندان آمریکایی نیز اعتراف کردند که جنگ افغانستان یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های استراتژیک آمریکا بود.

مذاکرات ادامه خواهد داشت. هیئت‌ها خواهند آمد و رفت، و هرچه این روند پیش می‌رود، زوایای پنهان و آشکار بیشتری روشن خواهد شد. از این خبرها بیشتر خواهیم شنید که چنین دیدارها و گفتگوهای نه تنها نشانه‌ای از رشد دیپلماسی‌اند، بلکه نمادی از اطمینان اجتماعی نیز هستند و نه تنها برای حکومت طالبان یک پیشرفت مهم محسوب می‌شود بلکه برای دیگر بازیگران منطقه‌ای که در اینجا بازیگران دیگران هستند، پیام روشنی دارد: زمان آن رسیده که بارهای دیگران را بردوش نکشند و حقایق زمینی را همان‌گونه که هست، بپذیرند.

به‌هرحال! اکنون امارت اسلامی افغانستان بر سراسر کشور حاکم است، پرچم سفید بر فراز کابل در اهتزاز است و روند گفتگوها، رفت‌وآمدها و تماس‌ها با حکومت از هر سو در جریان است. هر از گاهی، هیئت‌ها و نمایندگان از واشنگتن نیز وارد این روند می‌شوند. این دیدارها، هیئت‌ها و نمایندگان نشان‌دهنده‌ی آن است که امارت اسلامی افغانستان، به‌عنوان یک حکومت پذیرفته‌شده در سطح بین‌المللی مطرح شده و در نظم جهانی آینده و موقعیت منطقه‌ای افغانستان، نقش و موضع مستقل آن قابل پذیرش است. امارت اسلامی افغانستان دیگر یک گروه مسلح ساده نیست؛ بلکه چارچوبی کامل از شریعت اسلامی و نظامی سیاسی و منظم است.

تلاش‌های بی‌سابقه سربازان ۱.۱.۱ در کنرا!

نویسنده: ادریس وصال

دوشنبه شب، حدود ساعت ۱۱:۴۷ دقیقه، زمانی که بیشتر مردم در خواب بودند، زمین در ولایات مختلف افغانستان به‌ویژه کنر و ننگرهار به لرزه درآمد. زلزله ۶ ریشتری خانه‌ها را به ویرانه بدل کرد و سکوت شب را با فریادهای درد و ناله‌های زخمیان شکست. در همان تاریکی و وحشت، سایه ترس بر سر مردم گسترده شد، اما نیروهای امارت اسلامی همچون فرشتگان نجات خود را به محل رساندند.

ریزش کوه‌ها بسیاری از راه‌های زمینی را مسدود کرده بود و رسیدن به مناطق دوردست تقریباً ناممکن بود اما این مانعی در برابر کمک‌رسانی نشد. چرخبال‌های وزارت دفاع ملی به دستور مستقیم وزیر دفاع، در نخستین ساعات پرواز کردند و زخمیان را از محل حادثه در کنر به شفاخانه ولایتی ننگرهار انتقال دادند. این عملیات تنها به انتقال زخمیان محدود نماند بلکه دارو، مواد غذایی و سایر کمک‌های عاجل را نیز به آسیب‌دیدگان رساند. تنها در یک روز، این چرخبال‌ها بیش از ۸۰ پرواز بی‌وقفه انجام دادند.

نیروهای امنیتی امارت اسلامی نیز به تلاش برای نجات مردم از زیر آوار شتافتند. آنان با وسایل ابتدایی و گاهی تنها با دست‌های خویش کوشیدند هموطنان‌شان را از مرگ نجات دهند. این صحنه‌ها یادآور روحیه جهادی و ایثاری بود که در تاریخ افغانستان در دشوارترین شرایط جلوه گر شده است. مردم محل نیز در کنار نیروهای دولتی ایستاد بودند و در یافتن شهدا و انتقال زخمیان نقش فعال ایفا کردند.

وزارت صحت عامه نیز تیمی متشکل از داکتران مجرب و نرس‌های داوطلب را بی‌درنگ به محل فرستاد. آنان با وجود شرایط سخت و امکانات محدود، به مداوای زخمیان پرداختند و جان بسیاری را نجات دادند. این واکنش سریع و هماهنگ نشانگر برنامه‌ریزی دقیق امارت اسلامی در هنگام بحران بود.

امارت اسلامی همزمان با وقوع این فاجعه غم‌انگیز، کمک عاجل یک‌صد میلیون افغانی (حدود ۱.۳ میلیون دالر) را اعلان کرد و تأکید نمود که در صورت نیاز، این کمک‌ها افزایش

خواهد یافت. این اقدام نه تنها نشان دهنده مسئولیت پذیری حکومت است، بلکه بیانگر آن نیز هست که امارت اسلامی حتی در دشوارترین شرایط در کنار مردم خویش ایستاده است. این رویداد تلخ بار دیگر وحدت ملی مردم افغانستان و روحیه ایثار و وطن دوستی نیروهای امارت اسلامی را به نمایش گذاشت. در حالی که در بسیاری کشورها در شرایط مشابه با مشکلات بزرگ لوژستیکی روبه‌رو می‌شوند، نیروهای امارت اسلامی با امکانات موجود خویش به سرعت و با توانایی ستودنی وارد عمل شدند. این واکنش فوری نه تنها جان صدها تن را نجات داد، بلکه در دل کسانی که همه چیز خود را از دست داده بودند، بار دیگر امید آفرید.

زلزله آفتی طبیعی است که نمی‌توان از وقوع آن جلوگیری کرد، اما عملیات پس از آن میزان قدرت و توانایی یک حکومت را نشان می‌دهد. امارت اسلامی با این اقدامات ثابت ساخت که تنها برای تأمین امنیت نه، بلکه برای رفاه مردم و نجات جان آنان نیز آمادگی کامل دارد. این حادثه بابت تازه از وحدت ملی و تعهد حکومت به خدمت‌رسانی مردمی را می‌گشاید.



نهم سنبله؛ آخرین شب اشغال و طلوع سپیده دم آزادی!

نویسنده: محمد یوسف بدری

در تاریخ روزها و لحظاتی وجود دارد که نه تنها سرنوشت یک جغرافیا را تعیین می‌کند بلکه گواه عزم، فداکاری و غیرت یک ملت نیز می‌شود. نهم سنبله‌ی سال ۱۴۰۰ هجری خورشیدی نیز چنین روزی بود؛ روزی که آخرین نماد اشغال - سرباز آمریکایی " کریس دوناهو" - از خاک افغانستان بیرون رفت و برگ تازه‌ای از استقلال ملت ما گشوده شد.

یورش آمریکا بر افغانستان که در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ میلادی به نام «جنگ علیه تروریسم» آغاز شد، هیچ نسبتی با عدالت و قانون نداشت. این یورش در حقیقت اشغال بود؛ اشغالی که نه تنها حضور نظامی، بلکه فرهنگ، اقتصاد، اراده و آزادی مردم ما را نیز هدف قرار داد.

بیست سال وحشت، زندان‌ها، کشتار بی‌گناهان، چاپه‌های شبانه و انواع بی‌حرمتی به حریم مقدس مردم تکرار شد. اما وجدان غیور ملت افغان هرگز از قیام، مبارزه و مقاومت دست نکشید و احساس خستگی نکرد.

آمریکا که خود را ابرقدرت جهان می‌پنداشت؛ با وجود بیست سال جنگ، صرف میلیاردها دالر و اعزام هزاران سرباز نتوانست ملتی را که بر حق استوار بود، زیر سلطه‌ی خویش نگه دارد. این عقب‌نشینی اعترافی بود آشکار که زور، تکنالوژی و تبلیغات هیچ گاه توان درهم شکستن اراده‌ی ملت‌ها را ندارند.

خروج کریس دوناهو دلیل روشنی بود بر سقوط یک استراتژی ناکام، اندیشه‌ای اشغال‌گر و عدالتی دروغین در سطح جهان. شبی که او از میدان هوایی کابل بیرون رفت، آخرین لحظه‌ی اشغال بیست‌ساله‌ی آمریکا رقم خورد؛ شبی که برای ابرقدرت جهان نه نشانه‌ی غرور بلکه اعتراف به شکست بود؛ اعترافی بر ناکامی و زوال در برابر مقاومت شکست ناپذیر ملت افغان.

دوناهو در تاریکی شب، بی‌هیچ افتخار، بی‌هیچ بدرقه و بی‌هیچ غرور تنها همچون نماینده‌ی

درمانده‌ی یک ارتش تسلیم‌شده، از افغانستان رفت. گام‌های او پایان‌بخش آن شعارهایی بود که آمریکا با نام آزادی، حقوق بشر و پیشرفت، در حقیقت ابزار استعمار ملت ما ساخته بود. او با خود نه پرچم برد، نه پیروزی و نه دستاورد؛ تنها درسی عبرت‌آموز بر جای گذاشت و آن اینکه هر قدر اشغال زورمند باشد، هرگز نمی‌تواند اراده‌ی ملت‌ها را درهم بشکند. ملت افغانستان که با غیرت ایمانی خویش داستانی بیست‌ساله از فداکاری نوشت، سرانجام آخرین صفحه‌ی یک اشغال بزرگ را نیز بست. این خروج، در حافظه‌ی تاریخ برای آمریکا لکه‌ای سیاه، اما برای ملت افغان لحظه‌ای زرین و افتخارآفرین باقی ماند.



۹ سنبله؛ پایان جنگ نظامی و آغاز نبرد فرهنگی!

نویسنده: شکیب احسان

نهم سنبله سال ۱۴۰۰ روزی بود که آخرین سرباز شرمنده آمریکایی با اعتراف به شکست از خاک پاک افغانستان گریخت، این روز نه تنها پیروزی خون در برابر شمشیر و ایمان در مقابل وحشت بود بلکه نماد اراده ملتی در برابر قدرت‌های بزرگ و ادعاهای پوچ‌شان بود؛ ملتی که دشمن می‌پنداشت با زور و پول می‌تواند فرهنگی را نابود کند که ریشه در عمق جان یک ملت دارد؛ فرهنگی که با روح این مردم درآمیخته است.

این روز پایان اشغال نظامی را نشان می‌داد اما در حقیقت آغاز نبرد بزرگ‌تری بود؛ بازپس‌گیری میدان اندیشه و فرهنگ از دست آن استعمارگری که هرچند در میدان جنگ شکست خورده بود، اما زهر افکار خود را در پیکر جامعه تزریق کرده بود.

اشغال بیست‌ساله افغانستان تنها حمله نظامی نبود؛ آنان با خود بمباران فرهنگی نیز آوردند، آنان می‌پنداشتند با شبکه‌های رنگارنگ، القای ارزش‌های بیگانه و ترویج شیوه‌های زندگی‌ای که با اصالت این سرزمین بیگانه بود؛ چنان نسل‌هایی را پرورش دهند که از تاریخ پرافتخار و ایمان راسخ خود بیگانه شوند، آن‌ها تلاش داشتند تا در اذهان جهانیان مجاهدین را «تروریست» جلوه دهند و جهاد و مقاومت مقدس یک ملت را به خشونت یک گروه فرو بکاهند.

اما در سنگرهای ژرف جنگ، جوانانی که در یک دست قرآن کریم و در دست دیگر سلاح داشتند؛ نه تنها در برابر تانک‌ها ایستادند بلکه در برابر تهاجم فرهنگی نیز مقاومت کردند، ایمان آنان سد مستحکمی در برابر این یورش بود.

اکنون با وجود پیروزی بزرگ نظامی و وظیفه ما پایان نیافته است، شاید سرباز دشمن رفته باشد اما میدان نبرد اکنون به عرصه‌های دیگر گسترش یافته است: میدان کتاب، مدرسه، رسانه، هنر و فضای مجازی.

دشمن شکست خورده اما با تمام توان تلاش دارد تا اندیشه‌های خود را مانند زهری شیرین از

راه‌های پیچیده در جامعه تزریق کند؛ او می‌کوشد جوانان ما را با اندیشه‌های پوچ مادی فریب دهد، وحدت امت را با نیرنگ تفرقه از بین ببرد، و غیرت دینی‌ای را که بزرگ‌ترین سلاح مجاهدین بود؛ به فراموشی بسپارد.

اکنون مسئولیت عالمان دین، نویسندگان، شاعران، استادان دانشگاه و هر افغان آزاده سنگین‌تر از هر زمان دیگر است، ما باید با همان شجاعتی که مجاهدین در میدان جنگ نشان دادند، به میدان نبرد فرهنگی و فکری وارد شویم، ما نیازمند تولید محتوای اصیل، احیای ارزش‌های اسلامی-افغانی، تقویت نظام آموزشی بر بنیاد هویت ملی و دینی، و ایجاد مراکز نیرومند فکری هستیم تا در برابر دسیسه‌های دشمن بایستیم.

نبرد امروز، نبرد برای بازپس‌گیری افکار و قلب‌هاست، بیایید هوشیار باشیم؛ تا دشمن این بار با چهره‌ای متفاوت و زبانی فریبنده بازنگردد، پیروزی نهم سنبله به ما آموخت که هیچ نیرویی نمی‌تواند در برابر اراده وحدت ملت ایستادگی کند، اکنون باید این اراده را به میدانی منتقل کنیم که دشمن در آن عزم درهم‌شکستن تسلط فکری ما را دارد.

امروز افغانستان تحت حاکمیت امارت اسلامی این فرصت تاریخی را دارد که نه تنها استقلال نظامی خود را جشن بگیرد، بلکه پروژه بزرگ استقلال فکری و فرهنگی را نیز به پیش ببرد. این بزرگ‌ترین احترام به خون آن شهیدانی است که با فدای جان‌شان راه آزادی را گشودند.

بیایید اطمینان حاصل کنیم که نسل‌های آینده افغانستان در کشوری آزاد، سربلند، با هویتی استوار و بی‌نیاز از فرهنگ بیگانه زندگی کنند. نهم سنبله پایان اشغال بود اما آغاز مسئولیت بزرگی نیز بود؛ مسئولیت ساختن افغانستانی که در هیچ میدان محتاج دیگران و زیر سایه بیگانگان نباشد.



کشمیر آزاد یا میدان بازی‌های نظامی؟

نویسنده: دکتر اجمل ترین

کشمیر یکی از مناطقی است که در جهان از دیدگاه جیوپولیتیک حیثیت یک مرکز استراتژیک دارد. این سرزمین که در چهارراه هند، پاکستان، چین، افغانستان، خاورمیانه و آسیای میانه قرار گرفته به دلیل ارزش‌های دینی، قومی، اقتصادی و تاریخی همواره قربانی بازی‌های سیاسی قدرت‌های جهانی بوده است. پس از سال ۱۹۴۷ م نه ملت کشمیری استقلال کامل به دست آورد و نه حق تعیین سرنوشت برای آنان فراهم شد.

در طول بیش از هفتاد سال گذشته: هند از راه اشغال نظامی، پاکستان از طریق بهره‌برداری سیاسی و جهان با سکوت استراتژیک خود؛ حقوق ملت کشمیری را پایمال کرده‌اند، کشمیریان ملتی شایسته کرامت، عزت، هویت و استقلال ملی‌اند و قضیه آنان باید بر اساس اصول انسانیت، عدالت و حقوق بین‌الملل حل شود.

پیشینه تاریخی کشمیر:

کشمیر منطقه‌ای کهن، تاریخی و تمدنی است که خانه مشترک تمدن‌های بودایی، برهمنی و اسلامی بوده است، این سرزمین به دلیل زیبایی طبیعی، معنویت و ارزش‌های علمی به «بهشت زمینی» مشهور بود.

در دوران حکومت مسلمانان، کشمیر مرکز بزرگ علم، ادب، تجارت و فرهنگ بود، مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها و خانقاه‌ها عناصر سازنده هویت فرهنگی این سرزمین بودند، حاکمان مسلمان نمونه‌ای از رواداری، مدارای مذهبی و وحدت تمدنی را ارائه کرده بودند که سبب صلح و پیشرفت منطقه می‌شد.

اما در نیمه سده نوزدهم استعمار سرنوشت این سرزمین بهشتی را معامله کرد، در سال ۱۸۴۶ م بر اساس «توافق نامه امریتسر»، استعمار بریتانیا کشمیر را در بدل ۷۵ لک روپیه به گلاب سنگ، حاکم دوگرا سپرد. این معامله تاریخی نه تنها برخلاف اراده ملت کشمیری بود بلکه نقض آشکار حقوق سیاسی و انسانی آنان به شمار می‌رفت.

هنگامی که در سال ۱۹۴۷ م هند بریتانیایی تقسیم شد، کشمیر یکی از مناطقی بود که

اکثریت ساکنان آن مسلمان بودند؛ اما هنگام تقسیم هند و پاکستان هیچ توجهی به تعیین سرنوشت مردم کشمیر نشد و این سرزمین به جای آینده مستقل، به میدان منازعه دو کشور تبدیل گردید.

تقسیم کشمیر:

پس از تقسیم هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷م، کشمیر - که یک منطقه مهم با اکثریت مسلمان بود - بدون در نظر گرفتن ملت کشمیری به سه بخش تقسیم شد:

۱) بخش تحت کنترل هند: شامل جامو، کشمیر و لداخ، این منطقه توسط هند اشغال شد و تا امروز تحت سلطه نظامی این کشور است.

۲) بخش تحت کنترل پاکستان: شامل «کشمیر آزاد» و «گلگت-بلتستان». این منطقه زیر اداره پاکستان است، اما وضعیت سیاسی دائمی و روشن ندارد.

۳) بخش تحت کنترل چین: منطقه استراتژیک «اکسای چین» که بعدها توسط چین اشغال شد و به گونه کامل زیر اداره این کشور است.

این تقسیم سه جانبه که بدون مشارکت، مشوره یا رضایت کشمیریان انجام شد، در تاریخ سیاسی جهان به عنوان ظلمی بزرگ یاد می‌گردد، به ملت کشمیری حق برگزاری referendum یا تعیین آزادانه سرنوشت داده نشد، و این امر با تصمیم‌ها و اصول متعدد سازمان ملل سازگار نیست.

در نتیجه این تقسیم، کشمیر تا امروز قربانی خشونت، اشغال نظامی، نقض حقوق بشر و محرومیت از هویت واقعی ملی است.

جنگ‌های بزرگ کشمیر

بر سر کشمیر، هند و پاکستان سه جنگ بزرگ و خونین انجام داده‌اند. این جنگ‌ها اگرچه به نام کشمیر آغاز می‌شد، اما حقیقت آن است که هدف آنها نجات ملت مظلوم کشمیر نبود، بلکه منافع سیاسی و نظامی حکمرانان دو کشور بود.

جنگ اول (۱۹۴۷-۱۹۴۸):

این جنگ پس از استقلال هند و پاکستان فوراً آغاز شد. هر دو کشور تلاش کردند کشمیر را تحت کنترل خود درآورند، جنگ با مداخله سازمان ملل پایان یافت، اما کشمیر به دو بخش تقسیم شد.

جنگ دوم (۱۹۶۵):

پاکستان به امید حمایت عمومی کشمیریان، حمله نظامی کرد، اما جنگ با تلفات سنگین بی نتیجه پایان یافت.

جنگ کارگل (۱۹۹۹):

پاکستان تلاش کرد در مناطق کارگل نفوذ کند، هند پاسخ نظامی داد و جنگ پس از تلفاتی سنگین پایان یافت، این جنگ تنش‌ها را افزایش داد.

در همه این جنگ‌ها، صدها هزار انسان کشته شدند و قربانی اصلی ملت بی‌گناه کشمیر بود، اینها در میان یک کشمکش سیاسی اشغال شده باقی ماندند، نه طعم صلح را چشیدند، نه حصه خود را گرفتند، این جنگ‌ها در جای اینکه مشکلات را حل کند دیگر هم میان هند و پاکستان دشمنی دایمی، رقابت‌های سیاسی و بی‌ثباتی منطقوی را افزایش داد.

ظلم‌ها بر ملت مظلوم کشمیر:

امروز کشمیر که زمانی مرکز زیبایی، ادب، دین‌داری و رواداری بود - به یکی از نظامی‌ترین مناطق جهان تبدیل شده است، هندی‌ها و پاکستانی‌ها این سرزمین را محاصره کرده‌اند و هر روز نقض حقوق بشر ادامه دارد، اینجا در برابر مردم کشمیر چنان عملکردی صورت می‌گیرد که با تمام اصول جهانی حقوق بشر آشکارا در تکرار است.

هزاران کشمیری بدون محاکمه کشته شده‌اند، شماری ناپدید گردیده و تعدادی دیگر در تاریکی زندان‌ها تحت شکنجه‌های سخت قرار دارند، تجاوز جنسی بر زنان و دختران، به‌ویژه از سوی نیروهای نظامی، تنها توهین به حیثیت خانواده نیست بلکه توهین به عزت تمام یک ملت است، این جنایات مستند است و نهادهای بین‌المللی نیز درباره آن گزارش‌ها منتشر کرده‌اند.

خانه‌ها، دکان‌ها و دارایی‌های مردم در جریان عملیات نظامی با بی‌رحمی از بین برده می‌شود؛ خانواده‌ها بی‌سرپناه می‌مانند. تعطیلی مراکز آموزشی، خشونت علیه دانش‌آموزان و نبود خدمات صحی، چهره دیگری از نابودی نسل است، تجارت محدود شده، زمینه کار از میان رفته و مردم از نعمت ارتباط با خانواده‌ها و روستاهای شان محروم شده‌اند.

کشمیر امروز در صف بزرگ‌ترین بحران‌های بشری جهان قرار دارد، اما منافع سیاسی قدرت‌های بزرگ این فاجعه را پنهان نگه داشته است. کشمیریان از حق زندگی، آزادی، آموزش، کار و عزت محروم‌اند و این یک فاجعه جاری است که دیگر نباید نادیده گرفته شود.

کشمیر زیر کنترل پاکستان - اداره نظامی به نام «آزادی»:

اگرچه پاکستان در مجامع بین‌المللی خود را حامی کشمیریان معرفی می‌کند، اما واقعیت‌ها در کشمیر تحت کنترل پاکستان (AZAD KASHMIR و GILGIT-BALTISTAN) متفاوت است؛ در این مناطق نه حاکمیت مردمی وجود دارد، نه آزادی سیاسی و نه حق تعیین سرنوشت.

۱ نبود آزادی‌های سیاسی و مدنی: به مردم کشمیر آزاد حق بیان، فعالیت سیاسی و تصمیم‌گیری داده نمی‌شود، فعالیت‌های سیاسی زیر فشار ارتش، استخبارات و مقررات سخت محدود شده است.

۲ گلگت - بلتستان: پاکستان این منطقه را به خاطر اهداف استراتژیک از قضیه اصلی کشمیر جدا کرده است؛ نه حقوق کامل داده، نه قدرت سیاسی و نه حقوق هویتی و مالکیتی.

۳ کنترل کامل ارتش بر روندهای سیاسی: انتخابات ظاهراً برگزار می‌شود، اما همه نامزدان و احزاب باید برای پاکستان و رژیم نظامی آن «وفاداری» نشان دهند، استخبارات پاکستان تصمیم‌گیرنده اصلی در پشت پرده انتخابات است.

۴ مداخلات غیرقانونی و حضور نظامی: ارتش پاکستان اختیار تمام تصمیم‌های مهم را در دست دارد. نهادهای قانونی منطقه بی‌اختیار شده و مردم خود را بی‌قدرت می‌بینند.

۵ کشمیر آزاد - صرف یک نام، نه یک واقعیت: واژه «آزاد» تنها روی تابلوها مانده است، در حقیقت این منطقه یک اداره نظامی است که توسط نهادهای مرکزی پاکستان مدیریت می‌شود و مردم آن، همانند کشمیر تحت اشغال هند، با ظلم، محرومیت و بی‌اختیاری روبه‌رو هستند.

سوال اینجاست که چرا پاکستان بر مردم کشمیری ظلم می‌کند؟

ظلم پاکستان بر کشمیریان تصادفی نیست، بلکه برای اهداف مهمی صورت می‌گیرد:

نخست: موقعیت جغرافیایی بسیار مهم کشمیر میان چین، هند، آسیای میانه و جنوب آسیا، پاکستان تلاش دارد این منطقه را با زور نظامی کنترل کند تا نفوذ منطقه‌ای خود را تقویت و امنیت پروژه CHINA-PAKISTAN-ECONOMIC CORRIDOR (CPEC) را تضمین کند.

دوم: استفاده سیاسی از نام کشمیر برای منافع داخلی:

◆ گرفتن بودجه‌های اضافی برای ارتش.

◆ منحرف کردن ذهن مردم از مشکلات اصلی مانند اقتصاد و فساد.

◆ ابزار تبلیغاتی علیه هند.

◆ جلب همدردی و کمک‌های بین‌المللی.

سوم: ارتش پاکستان کشمیر را عمداً به عنوان یک «بحران دائمی» نگه می‌دارد تا:

◆ بخش اعظم بودجه ملی را به خود اختصاص دهد.

◆ بر نظام سیاسی فشار وارد کند.

◆ حکومت‌های مردمی را بی‌قدرت نگه دارد. - مداخلات خود را قانونی جلوه دهد.

چهارم: سرکوب هر صدای حق‌طلبانه؛ فعالان، وکلا، ژورنالیستان و رهبران بدون محاکمه

زندانی می‌شوند، رسانه‌ها محدود، اینترنت قطع، و نمایندگان واقعی مردم کنار زده می‌شوند، و

اشخاص مورد نظر نظامی به جای آنان گماشته می‌شوند.

لذا پاکستان کشمیر را نه یک سرزمین، بلکه یک «ابزار سیاسی» می‌بیند، نه استقلال به آن

داده، نه عزت و نه حقوق اساسی زندگی. این یک بازی بزرگ شطرنج است و قربانی آن مردم

کشمیر هستند.

چرا کشمیریان در نهادها و پارلمان پاکستان جایگاه ندارند؟

این یک مشکل عمیق و سیستماتیک است که دوگانگی سیاست و ساختار نظامی پاکستان

را نشان می‌دهد، پاکستان رسماً کشمیر را بخشی از کشور خود نمی‌داند، اما عملاً آن را تحت

کنترل دارد، همین تضاد باعث شده که کشمیریان هیچ حق سیاسی رسمی نداشته باشند.

قانون اساسی پاکستان نه تابعیت کامل، نه حقوق مدنی و نه مشارکت سیاسی برای

کشمیریان تضمین می‌کند، انتخابات کشمیر آزاد تحت نظارت مستقیم ارتش و استخبارات

است و معنای واقعی نمایندگی سیاسی را ندارد، باشندگان گلگت - بلتستان حتی از

نمایندگی پارلمانی نیز محروم‌اند.

کشمیریان در کابینه، پارلمان و ارتش تنها به صورت نمادین حضور دارند، بدون هیچ اختیار یا

نقش تصمیم‌گیری، این حضور تنها برای نمایش است.

این موارد همه ثابت مینمایند که پاکستان برای کشمیر حق هویت، قدرت و نمایندگی را

نمی‌دهد، این یک ثبوت آشکار بی‌عدالتی سیاسی است، و نشان می‌دهد که پالیسی کشمیر

پاکستان یگانه هدف نظامی و استعماری است نه سهولت مردم.

چرا در کشمیر تحت‌کنترل پاکستان خدمات، آموزش و رفاه برای مردم وجود ندارد؟

کشمیر زیر کنترل پاکستان، چه آن بخش موسوم به «کشمیر آزاد» باشد و چه

GILGIT-BALTISTAN، با بی‌توجهی، فروپاشی اقتصادی و محرومیت گسترده روبه‌رو است. هر چند پاکستان در سطح جهانی ادعای «حمایت از کشمیر» را مطرح می‌کند، اما در عمل نه تنها به مردم این منطقه کمکی نکرده، بلکه آنان را از حقوق اساسی انسانی‌شان نیز محروم ساخته است. هدف دولت پاکستان «پیشرفت واقعی» نیست، بلکه «بهربرداری سیاسی» است. نام کشمیر تنها برای شعارهای ضد هندی به کار می‌رود، نه برای رفاه و آسایش مردم آن.

در این منطقه به خدمات اساسی هیچ‌گونه توجهی نشده است: نه پروژه‌های بزرگ وجود دارد و نه سرمایه‌گذاری‌های عمرانی، جاده‌ها، پل‌ها و دیگر زیرساخت‌های لازم یا نابود شده‌اند یا اصلاً ساخته نشده‌اند، مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز تکنیکی بسیار محدودند. کیفیت آموزش پایین است و جوانان برای ادامه تحصیل ناگزیرند به ایالت‌های دیگر مهاجرت کنند. بیمارستان‌ها اندک‌اند، تجهیزات کافی وجود ندارد و پزشکان متخصص در این مناطق نگره داشته نمی‌شوند، مردم برای درمان ساده‌ترین بیماری‌ها مجبورند به مناطق دوردست سفر کنند و بازارهای کشاورزی، صنعتی و تجاری از میان رفته‌اند، جوانان به دلیل بیکاری مجبورند برای دکارگری به پنجاب، سند یا خیبر مهاجرت کنند.

سیاست پاکستان در قبال کشمیر، توجه عملی نیست، بلکه رها کردن عمدی آن در وضعیت فروپاشی اقتصادی است؛ این یک سیاست حساب‌شده است تا مردم منطقه از طریق فقر، بی‌سوادی و محرومیت در حالت خاموش نگه‌داشته شوند و از آگاهی سیاسی دور بمانند.

وظیفه مردم کشمیر، به‌ویژه مردم زیر سلطه پاکستان!

تنها راه مؤثر برای آزادی و تعیین سرنوشت، حرکت آگاهانه، متحدانه و مستمر در مسیر مبارزه مدنی، سیاسی و جهادی است، هیچ اشغالگری نمی‌تواند در برابر ملتی که هویت، فرهنگ و زبان خود را پاسداری کند، به‌طور درازمدت زورگویی کند، بر کشمیریان لازم است که ارزش‌داری‌های زبانی، فرهنگی و تاریخی خویش را درک کنند و خود را از استعمار فرهنگی پاکستان و هند برهانند.

باید از طریق اعتراضات، قلم، رسانه‌ها، نوشته‌های تحلیلی و سازوکارهای حقوقی بین‌المللی صدای خود را بلند کنند، اختلافات داخلی و تفرقه، بزرگ‌ترین ابزار اشغالگران است؛ بنابراین ملت باید بر اساس اصول «یک ملت، یک صدا، یک هدف» ایستادگی کند تا از مداخله‌های بیرونی جلوگیری شود.

انتشار اطلاعات نیز یک بُعد حیاتی است، هر نوع ظلم، ناپدید شدن، شکنجه، محرومیت و

تبعیض باید مستند شود و به رسانه‌های جهانی سپرده شود و با سازمان ملل متحد، سازمان همکاری اسلامی (OIC)، اتحادیه اروپا (EU) و دیگر نهادها شریک گردد، ایجاد فشارهای جهانی می‌تواند مانع بزرگ و مهمی در برابر اشغالگران باشد.

تعلیم و بیداری فکری باید ستون اصلی اندیشه آزادی برای نسل جدید کشمیری باشد و از همین مسیر، خود را از سلطه ستمگرانه نظامیان پاکستان و هند آزاد سازند.

نهادها و اداردهای تحت کنترل پاکستان که به نام «آزادی» اما زیر مدیریت ارتش فعالیت می‌کنند، باید افشا شوند. مردم باید دریابند که این منطقه «آزاد» کشمیر نیست، بلکه یک منطقه نمایشی تحت اداره نظامیان است، نداشتن اراده ملی و اندیشه مستقل، شکل دیگری از بردگی سیاسی است.

همکاری با ملتهای آزادی‌خواه منطقه و جهان نیز گامی مهم است. تبادل تجربه با فلسطینیان، بلوچ‌ها، کردها و اوغورها و سپردن مسئله کشمیر به پژوهشگران، خبرنگاران و متخصصان جهانی می‌تواند این ملت مظلوم را به وجدان جهانی معرفی کند.

در نهایت:

کشمیریان باید بدانند که پاکستان مالک سرنوشته آنان نیست، دفاع از حق، عزت، هویت، اختیار و سرزمین، تنها از سوی ملتی ممکن است که متحد، آگاه، مبارز و دارای یک استراتژی درازمدت باشد، این ملت باید اکنون تصمیم بگیرد تا از بردگی رهایی یابد و به سوی آزادی واقعی گام بردارد.

مسئله کشمیر تنها یک منازعه منطقه‌ای نیست، بلکه مبارزه یک ملت مظلوم برای هویت، عزت و کرامت انسانی است، از سال ۱۹۴۷م تاکنون مردم کشمیر قربانی رقابت‌های جیوپولیتیکی، سوداگری‌های نظامی و اهداف استراتژیک شده‌اند؛ پاکستان برای اهداف سیاسی و نظامی‌اش از آنان بهره می‌برد و قدرتهای جهانی نقش تماشاگر خاموش را ایفا می‌کنند.

حقوق بشری کشمیریان، مانند حق زندگی، آموزش، آزادی، فعالیت سیاسی و هویت، پیوسته نقض شده است، به جای صلح، پیشرفت و عدالت؛ جنگ، سانسور، بی‌عدالتی و فروپاشی اقتصادی بر آنان تحمیل شده است، اراده آنان شکسته شده و رژیم نظامی پاکستان، اداره نظامی خود را زیر نام «آزادی» بر آن‌ها تحمیل کرده است.

بر اساس تمام واقعیات فوق؛ اکنون زمان آن رسیده است که انسان‌های عدالت‌طلب جهان،

سازمان‌های بین‌المللی، جهان اسلام و فعالان بشری، به جای بحث‌های کاغذی؛ بر حل عادلانه مسئله کشمیر تمرکز کنند، مردم کشمیر باید خود سرنوشت خویش را تعیین کنند، تصمیم خویش را خود بگیرند، اختیار خویش را خود در دست داشته باشند و دیگر ابزار بازی‌های نظامی باقی نمانند.



نشست سازمان ملل؛ و روایت بی‌پایان و بی‌اساس پاکستان

نویسنده: **عبدان صافی**

در جهان افراد زیادی وجود دارند که با چنان شدت، اعتماد و تکرار سخنان نادرست می‌گویند که در نهایت خودشان هم دیگر نمی‌توانند میان حقیقت و دروغ تفاوت قایل شوند، تکرار پیوسته‌ی چنین سخنان بی‌اساس باعث می‌شود وجدان آنان به تدریج خاموش گردد تا جایی که خودشان نیز اسیر داستان‌های خیالی و خودساخته‌ی خویش می‌شوند، این‌گونه افراد نه تنها به دیگران آسیب می‌رسانند بلکه خود نیز در دنیای دروغ‌زندانی می‌مانند و از نور حقیقت محروم می‌گردند.

یکی از نمونه‌های چنین افراد و گروه‌هایی؛ دولت پاکستان و مقامات آن کشور اند که برای تأمین منافع خود از هر وسیله‌ای کار می‌گیرند و یک سلسله‌ی پایان‌ناپذیر از اتهام‌زنی‌ها را علیه کشورهای همسایه به‌راه انداخته‌اند، آنان همیشه شکست‌های خود را به افغانستان و هند نسبت می‌دهند و در هر نشست و مجمعی دریاردی موجودیت گروه‌های تروریستی در افغانستان اطلاعات نادرست پخش می‌کنند و تلاش دارند افکار جهانی را گمراه سازند.

اما حقیقت این‌گونه اتهامات علیه افغانستان چیست؟

روز گذشته در نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد، بار دیگر این ادعا تکرار شد که گویا در افغانستان گروه‌های "تروریستی" حضور دارند که برای امنیت منطقه و جهان تهدیدی بزرگ به‌شمار می‌روند، در این نشست از سوی پاکستان به‌طور مشخص از گروه داعش، تحریک طالبان پاکستان و آزادی‌خواهان بلوچ یاد شد.

قضیه‌ی داعش، تحریک طالبان پاکستان و بلوچ‌های آزادی‌خواه مسأله‌ای تازه نیست؛ بلکه از گذشته‌های دور جریان دارد و برای مسأله‌ای که عمر آن از تشکیل امارت اسلامی افغانستان هم بیشتر است، متهم ساختن یا بار مسئولیت را بر دوش دیگران انداختن؛ کاری نادرست و غیرمنطقی است، امارت اسلامی افغانستان به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهد که از خاک این کشور علیه دیگر کشورها استفاده کند و این را در عمل نیز ثابت کرده است.

گروه تحریک طالبان پاکستان و آزادی‌خواهان بلوچ در داخل خاک خود پاکستان حضور دارند

و فعالیت‌های‌شان را از همان‌جا انجام می‌دهند، بسیاری از سیاستمداران سرشناس پاکستان بارها در کنفرانس‌های مطبوعاتی و مصاحبه‌ها به‌طور آشکار گفته‌اند که چندین ولسوالی در خیبر پختونخوا مانند: وزیرستان، تانک، دیره اسماعیل خان، لکی مروت، خیبر و مناطق دیگر عملاً در اختیار تحریک طالبان پاکستان قرار دارند و آنان در آن‌جا حکومت موازی ایجاد کرده‌اند.

در منطقه‌ی باجور با رضایت نهادهای پاکستانی؛ بزرگان محلی برای تأمین صلح با تحریک طالبان پاکستان جرگه برگزار می‌کنند و ویدیوهای این جرگه‌ها نیز منتشر شده‌اند، این خود ثبوت روشنی‌ست که تحریک طالبان پاکستان در خاک پاکستان حضور دارد و از همان‌جا فعالیت می‌کند.

همچنین، آزادی خواهان بلوچ نیز در گذشته‌ی نزدیک، برای مدتی کوتاه چندین شهر و قریه‌های بزرگ بلوچستان مانند پنجگور، پنجگدک، خاران، کیچ و سوراب را تصرف کرده بودند و تا دو یا سه روز در آن‌جا حضور داشتند، علاوه بر آن چندین بار در ماه این گروه در مسیرهای ارتباطی میان پاکستان و بلوچستان می‌ایستادند و سربازان پاکستانی را جستجو و بازرسی می‌کنند، از موترها پایین می‌سازند و آن‌ها را اسیر می‌گیرند.

این وقایع نشان می‌دهد که آزادی خواهان بلوچ در خاک خود پاکستان حضور دارند و نیازی به استفاده از خاک افغانستان ندارند، افزون بر آن، با توجه به ادعاهای حکومت پاکستان مبنی بر تأمین امنیت مرزها؛ اصلاً ممکن نیست چنین گروه‌هایی با این تعداد زیاد از مرز عبور کنند.

داعش خراسان در کجا است؟

آغاز داعش در منطقه‌ی خیبر ایجنسی پاکستان گردید، اما بعداً به‌خاطر منافع خاص به افغانستان انتقال داده شد، پس از بازگشت دوباره امارت اسلامی؛ اقدامات بسیار مؤثری علیه گروه‌های دارای تفکرات خارجی مانند داعش انجام گرفت که هیچ‌کس دیگر نه جرئت آن را داشت و نه ادعای آن را می‌توانست بکند، به‌برکت همین اقدامات قاطع و مؤثر؛ ریشه‌های خوارج داعشی در افغانستان نابود شدند و باقی مانده‌های‌شان به کشور همسایه فرار کردند، همان جایی که از ابتدا پناهگاه اصلی و مرکز واقعی آنان بود.

در آنجا نهادهای استخباراتی پاکستان با اغوش باز از آنان استقبال کردند و در بلوچستان برای

شان پایگاه‌های فعال ساختند و دوباره تجهیزشان نمودند تا برای مقاصد خاص مورد استفاده قرار بگیرند.

اداره‌های استخباراتی پاکستان با حيله و نیرنگ، شماری از اعضای فتنه‌گر خوارج داعشی مانند «شریف‌الله مشهور به جعفر» و «اوغوز آلتون» را بازداشت کردند و شریف‌الله را بعداً به قیمت بلند به امریکا تحویل دادند.

علاوه بر این، چند ماه پیش در منطقه «مستونگ» بلوچستان حملاتی بر مراکز خوارج داعشی انجام شد که در نتیجه تعداد زیادی از اعضای داعش کشته شدند، اکنون پرسش اینجاست که مراکز داعش و این همه داعشی در بلوچستان چه می‌کردند؟ پس از این حمله، داعش آشکارا در یک ویدیو اعلام کرد که انتقام آن را از آزادی‌خواهان بلوچ خواهد گرفت.

تمام این شواهد نشان می‌دهد که مراکز اصلی داعش در بلوچستان پاکستان قرار دارند و متهم ساختن افغانستان در این زمینه؛ نه تنها دور از حقیقت بلکه یک قضاوت نادرست است.

قابل یادآوری است که در افغانستان نیز شمار زیادی از خوارج داعشی بازداشت شده‌اند و اعترافات شان از سوی المرصاد نشر گردیده است، این اعترافات نشان می‌دهد که آنان نه تنها برای فعالیت‌های تخریبی به افغانستان، بلکه به کشورهای دیگر منطقه نیز از طریق مراکز بلوچستان اعزام شده بودند.

عوامل پشت پرده اتهامات سازمان ملل چیست؟

سازمان ملل که تحت نفوذ و قدرت ایالات متحده امریکا قرار دارد؛ هر آنچه را می‌گوید که امریکا را خوشحال سازد، پس از شکست شرم‌آور امریکا در افغانستان چیزی برایش باقی نمانده مگر این که علیه امارت اسلامی افغانستان تبلیغات کند و آنان را بدنام سازد، از همین رو هر چند روز یکبار این روند تکرار می‌شود و امریکا با این کار، عقده شکستش را فرو می‌نشاند.

امریکا و سازمان ملل از چنین نشست‌ها و گزارش‌ها به عنوان ابزار فشار جهت تحمیل سیاست‌ها و اندیشه‌های شان استفاده می‌کنند، در حالی که در موارد متعدد نهادهای استخباراتی امریکایی و نهادهای مستقل؛ مبارزه و اقدامات حکومت کنونی افغانستان در برابر داعش را ستایش کرده‌اند با اینکه امارت اسلامی افغانستان این اقدامات را نه برای خوشنودی کسی یا

منافع بیگانه، بلکه صرفاً به خاطر حفاظت از ملت خود انجام داده است. نکته دیگر این که سازمان ملل در مورد افغانستان بر گزارش‌های پاکستان تکیه می‌کند، در حالی که این گزارش‌ها آکنده از بغض و خصومت شخصی است. پاکستان در هر ستیج بین المللی برای بدنام‌سازی افغانستان اظهارات منفی کرده و تهمت زده است، در مقابل به افغانستان هیچگاه فرصت داده نشده است که پاسخ این اتهامات و دروغ‌ها را ارائه دهد.

چه باید کرد؟

اگر سازمان ملل واقعاً به دنبال حقیقت است؛ نباید در مورد افغانستان بر پایه گزارش‌های نادرست و مغرضانه کشورهای همسایه قضاوت کند، بلکه باید مستقیماً با امارت اسلامی ارتباط برقرار کرده، و برای کشف حقیقت تلاش نماید، اقدامات مؤثر و واقعی امارت اسلامی باید مورد احترام قرار گیرد و به جای اتهام‌زنی؛ باید از این حکومت حمایت شود تا راه‌حلی مستقل و واقعی برای مسائل به‌دست آید.



۲۴ اسد؛ پایان اشغال و آغاز عزت!

نویسنده: شمس آراین

صفحات تاریخ افغانستان با خون افتخار و فداکاری‌ها رنگین است اما روز پانزدهم اگست سال ۲۰۲۱ میلادی، برابر با بیست و چهارم اسد ۱۴۰۰ هجری خورشیدی، به عنوان روزی در این تاریخ ثبت شد که ناقوس آزادی، ایمان و عزت را در سراسر جهان به صدا درآورد. این همان روزی بود که مجاهدان امارت اسلامی، پس از بیست سال جهاد به آخرین ثمره مبارزه خود دست یافتند و آخرین سنگر اشغال‌گران کافر را از ارگ کابل در هم شکستند.

این روز تنها یک پیروزی سیاسی نبود، بلکه روز برآورده شدن آرمان‌های صدها هزار شهیدی بود که برای سربلندی کلمه الله و آزادی وطن، جان خویش را نثار کردند. هر کوجه، هر دره و دامنه هر کوه شاهد این فداکاری‌هاست. مجاهدان امارت اسلامی با سلاح ایمان، سپر صبر و رزه توکل، چنان جنگیدند که جهان را به شگفتی واداشت.

در برابر تانک‌ها، بمباران‌ها و تکنولوژی پیشرفته، ندای تکبیر و جهاد سردادند و نشان دادند که هرگاه خداوند یاور ملتی باشد، هیچ قدرتی توان شکستن آن را ندارد. در ۲۴ اسد، آسمان کابل با فریاد تکبیرها به لرزه درآمد و پرچم‌های افراشته آزادی با اشک‌ها، لب‌خندها و تکبیرهای مردم رنگین گشت. این روز، روز امید بود؛ روزهایی از زنجیرهای ذلت و روز استقرار دوباره حاکمیت اسلامی بود.

این پیروزی معجزه یک روز نبود، بلکه نتیجه راهی بیست‌ساله‌ای بود که مجاهدان شبها را در کوه‌های برف‌پوشان به صبح می‌رساندند، در برابر کمین‌ها و بمباران‌های دشمن ایستادگی می‌کردند و با وجود گرسنگی، تشنگی و تنگدستی، سنگر ایمان را ترک نگفتند.

فداکاری مجاهدان تنها در میدان نبرد نبود؛ آنان برای حفاظت از مردم، جان خود را سپر کردند، حرمت جامعه را پاس داشتند، سرپرستی یتیمان را به عهده گرفتند و خانواده‌های شهدا را همچون بخشی از وجود خود دیدند. همین فداکاری و اخلاق، دل‌های مردم را با آنان پیوند داد. داستان‌های شهادت، روشن‌ترین فصل‌های این مسیرند؛ جوانانی که پیش از ازدواج، راهی سنگر جهاد شدند، پدران‌ی که بر مزار پسران‌شان گفتند: «الحمد لله که پسرم در راه خدا شهید شد»

همه این‌ها اساس این پیروزی بود.

در بیست و چهارم اسد، افغانستان بار دیگر زیر سایه حاکمیت اسلامی قرار گرفت. این روز به نماد آزادی وطن و عزت امت بدل شد و به جهان نشان داد که اگر ملتی یکپارچه شود، قدرت مندترین اشغال‌گر نیز به زانو درمی‌آید. بازگشت امارت اسلامی برای این ملت تنها آزادسازی خاک نبود، بلکه نجات عقیده، فرهنگ و ارزش‌ها نیز بود. این روز ثابت کرد که جهاد، تنها نبرد با سلاح نیست، بلکه مبارزه‌ای با صبر، حکمت و اتحاد است. امروز که سالگرد بیست و چهارم اسد را گرامی می‌داریم، باید قدر همه خون‌ها، فداکاری‌ها و دعا‌هایی را بدانیم که زمینه‌ساز این روز شدند. باید در مسیر وحدت، خدمت و ایمان گام برداریم تا دستاوردهای این حماسه را برای همیشه پایدار نگاه داریم.



شهید اختر محمد منصور، مردی به استواری تاریخ!

نویسنده: جنید زاهد

شخصیتی که در اوج سکوت، فریاد تدبیر و حکمت همراهش بود، او نمادی از بینش وسیع و آینده نگری با خود به همراه داشت، کسیکه فردای امت اسلامی برایش بسیار مهم و قابل تفکر بود. به قدری در اندیشه وحدت امت و بازسازی صف مسلمین بود، که این امر برای هیچ کسی پوشیده نبود، دشمن دین و نظام اسلامی را با هر لباس و پوششی بودی، به خوبی تشخیص می داد. از مکر ماکرین، از لایه های زیرین تفکر مستثمرین در پوشش استعمار نوین به خوبی آگاه بود، تکثر دشمن در پوشش های مختلف هرگز و حتی یک لحظه بینش ایشان را نسبت به راه مقدس جهاد و مسیر دعوت به اسلام دگرگون و متغیر نساخته بود. عزمش آهنین و فرمانش قابل پذیرش و نگاهش مهر و عطوفت بود. خوارچی که در تاریخ ظهور اسلام، در جهان بسان غدهی سرطانی در بیکره جغرافیایی کشورهای اسلامی وجود داشته است، در نگاه شهید اختر محمد منصور؛ دشمن واقعی و سرطان بد خیم بوده و می بایست از بین برده شود. در اندیشه های ناب این ابر مرد تاریخ جهاد افغانستان، دشمن سیاه درون خوارج؛ بدترین دشمن تلقی می گشت. ایشان با قدم به میدان مبارزه گذاشتن، با کلیت فساد و تباه کاری می رزمیدند، فرقی نداشت که این فساد پیشگی و وحشت افکنی در چه پوشش و چه نامی قد علم کرده باشد. در اوج تاریکی و دوران سیاه در منطقه، بسان چراغی فرا روی مجاهدین قرار گرفته و هدایتگر آنان گردید؛ تفکر پوچ خوارج و دیگر هم پیمانان آنان، با زحمات و بیکارهای ایشان سایه شومش را کوتاه کرده بود. او برای عزت امت پا به میدان مبارزه گذاشته بود و هر کسی با هر پوشش و تفکری که راه عزت امت اسلامی را صد شده بود را از میان بر می داشت و تار و پود آنها را از هم می گسست. به یقین می توان گفت که جهان با داشتن تدبیر و امارت ایشان مسیرش زیباتر و عدالت پر بار تر می شد..

از کوه‌های افغانستان تا دل تاریخ!

نویسنده: عزیز حسام

۱۲ سال قبل در چنین روزی، یکی از چهره‌های بزرگ تاریخ معاصر افغانستان؛ مردی که این کشور را از فرو رفتن در باطل‌های مهلک نجات داد، دعوت حق را لبیک گفته و دنیای فانی را وداع گفت. امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله، مؤسس و نخستین امیر امارت اسلامی افغانستان، مردی بود که رهبری را با هدفی روشن و آرمان‌هایی بزرگ در زمانی که کشور در بحران‌های داخلی و خارجی غرق شده بود، بر عهده گرفت.

او در مسیر جهادش، رنج‌ها و سختی‌های بی‌شماری را متحمل شد، اما با آن‌هم هیچ‌گاه دست از جهاد نکشید و میدان مبارزه را ترک نکرد.

پس از فروپاشی حکومت کمونیستی در افغانستان و شروع جنگ‌های داخلی، کشور در معرض چالش‌های بی‌پایانی قرار گرفت.

در این زمان بود که ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله وارد عرصه شد و با تأسیس حرکت طالبان و متعاقباً پایان دادن به جنگ‌های داخلی، برای اولین بار در تاریخ افغانستان حکومتی مبتنی بر شریعت اسلام را اعلام کرد.

امارت اسلامی افغانستان، به‌ویژه در سال‌های نخستین حکومت خود، با تمامی مشکلات و موانع، توانست امنیت را در کشور برقرار کند.

در زمانی که مردم رنج‌دیده افغانستان در بسیاری از نقاط این کشور تحت ظلم و ستم قرار داشتند، امارت اسلامی به‌قیادت ملا محمد عمر توانست نظم و عدالت را برقرار نموده و جلو گروه‌های جنایتکاری که کشور را به هرج‌ومرج کشانده بودند، بگیرد.

امارت اسلامی در طول پنج سال حکومت اول خود در افغانستان، بسیاری از مشکلات کشور را حل کرد؛ بگونه‌ای که مردم توانستند از امنیت سرتاسری برخوردار شوند و کشور از وضعیت بحرانی خارج شد.

افغانستان در آن دوران به‌عنوان یک کشور مستقل با حاکمیتی مبتنی بر قوانین اسلامی شناخته می‌شد و تلاش‌های بی‌شماری انجام گردید تا فساد و بی‌نظمی که در دوران پیشین رواج

داشت، ریشه‌کن شود.

در این دوران، پروژه‌های عمرانی آغاز شد، سیستم قضائی مبتنی بر شریعت پیاده گردید و گراف بسیاری از جرایم کاهش پیدا کرد.

ناگفته نماند که ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله شخصاً بر پیاده‌سازی این اصول نظارت می‌کرد و همواره بر تطبیق قوانین اسلامی و اصول شریعت تأکید داشت.

با حمله اشغالگران آمریکایی و متحدان‌شان به افغانستان در سال ۲۰۰۱، نیروهای امارت اسلامی بخاطر جلوگیری از وارد شدن تلفات بیشتر در صفوف مردم عوام از شهرها عقب‌نشینی نمودند.

این عقب‌نشینی اما به معنای پایان مبارزه و یا آخر راه او نبود؛ چراکه امیرالمومنین ملا محمد عمر و تمام مجاهدین تحت امرش پس از عقب‌نشینی از شهرها به مقاومت ادامه داده و علی‌رغم نبود امکانات دنیوی در مقابل طاغوت عصر جانانه ایستادگی نمودند.

امیرالمومنین ملا محمد عمر هیچ‌گاه در مقابل خواسته‌ها و فرمایشات غرب سر تسلیم فرود نیاورد و حتی در برابر بزرگترین تهدیدهای داخلی و بین‌المللی، ایستادگی نمود.

امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد یک رهبر عادی نبود؛ او با وجود توانایی‌های برجسته رهبری، همواره بر این باور بود که مسئولیت‌ها باید بر اساس اصول و نه شخصیت فردی تقسیم شود و همانند دیگر رهبران دنیا، به دنبال جلب توجه رسانه‌ها و یا تأسیس یک شخصیت بزرگ برای خود نبود، بلکه معیار وی تطبیق شریعت اسلامی بود و بس.

سرانجام در سال ۱۳۹۲، امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد، مؤسس امارت اسلامی و پرچمدار جهاد علیه اشغال، به سوی پروردگارش شتافت؛ این خبر دردناک اما به دلیل مصالح جهاد و شرایط خاص آن زمان، تا دو سال بعد اعلام نشد؛ سکوتی که بخشی از تدبیر بزرگانی بود که با جان و خرد از ارمان اسلام و استقلال وطن پاسداری کردند.

امروز که امارت اسلامی دوباره در سرزمین ما حاکم شده، وظیفه هر مجاهد و مسلمان است که از امانت خون شهیدان و زحمات رهبران راستین چون ملا محمد عمر حفاظت نماید.

به‌درستی که اکنون وقت آن فرا رسیده است تا با ایمان راسخ، تقوای عملی و خدمت بی‌منت به مردم، بنیان‌های امارت اسلامی را مستحکم سازیم؛ نظامی که بر دوش ما چون امانتی سنگین و الهی نهاده شده و برای برپایی آن، مردان بزرگی چون ملا محمد عمر مجاهد، بی‌هیچ توقع دنیوی، جان خود را فدا کردند.

امروزه ما وارثان راهی هستیم که با خون هزاران شهید رنگین شده و مسئولیت داریم تا با حفظ ارزش‌های اسلامی پرچم توحید را در این سرزمین، برافراشته نگاه داریم.

کدام عدالت را "محکمه جنایی بین‌المللی" اجرا می‌کند؟!

نویسنده: شریف باور

در عصری که هر روز صدها کودک فلسطینی زیر بمباران‌های رژیم صهیونیستی اسرائیل به خون می‌غلطند؛ محکمه یی به نام «محکمه جنایی بین‌المللی» همهٔ این جنایت‌ها علیه بشریت را نادیده می‌گیرد و در عوض رهبران امارت اسلامی افغانستان را که پس از سال‌ها جهاد و مبارزه با شهادت و دلاوری؛ استقلال، امنیت و آرامش را در کشورشان برقرار کرده‌اند تهدید به بازداشت و محاکمه می‌کند.

این همان عدالتی‌ست که غرب به آن افتخار می‌کند؛ عدالتی که چشم بر کشتار کودکان غزه می‌بندد اما در پی محاکمه کسانی‌ست که به این سرزمین امنیت بخشیده‌اند. امارت اسلامی افغانستان به رهبری بزرگان حکیم و مدبر خود، پس از سال‌ها ناامنی و جنگ؛ برای مردم صلح و ثبات به ارمغان آورده است. قوانین این حکومت برگرفته از شریعت اسلامی اند؛ همان شریعتی که در طول قرن‌ها عدالت را برای بشریت به ارمغان آورده، اما امروز در محاکم غربی به عنوان جرم علیه بشریت محکوم می‌شود! آیا این همان عدالتی‌ست که جهان به آن می‌بالد؟

این دادگاه بین‌المللی، نهادی بی‌اختیار است که بارها نشان داده تنها ابزاری در دست قدرت‌های بزرگ است، محکمه‌ای که در برابر جنایات اسرائیل خاموش مانده، امروز علیه رهبری‌ای حکم صادر می‌کند که توانسته افغانستان را از چنگال اشغال‌گران نجات دهد.

آیا این تبعیض آشکار، خود یک جنایت بزرگ نیست؟ آیا مردان، زنان و کودکان غزه انسان نیستند؟ چرا قوانین ساختهٔ خودتان شامل حال آنان نمی‌شود؟ چرا رژیم صهیونیستی اسرائیل را محاکمه نمی‌کنید؟

رهبر امارت اسلامی کسی‌ست که با تدبیر و آگاهی؛ افغانستان را از گرداب جنگ به ساحل امن رسانید، کسی که همواره بر عدالت اسلامی تأکید داشته، اما امروز از سوی نهادی متهم

می‌شود که خود زیر سایه سیاستمداران غربی فعالیت می‌کند، این همان محکمه‌ای است که حتی علیه قصاب کودکان غزه یعنی نتانیاهاو؛ یک حکم بازداشت هم صادر نکرده است. امروز جهان شاهد نمایشی مضحک از عدالت است؛ عدالتی که تنها بالای ضعیفان اجرا می‌شود، اما مردم افغانستان با ایمان راسخ خود می‌دانند که تنها عدالت الهی است که بر جهان حاکم خواهد شد. محاکم ساخته غرب هرگز نخواهند توانست مشروعیت رهبران ما را زیر سؤال ببرند.

عدالت حقیقی، آن است که برگرفته از آیات حیات‌بخش قرآن کریم باشد، نه در حکم‌های تحمیلی محاکم بی‌اختیار، نباید فراموش کرد که محاکم سیاسی، که زیر نظر اربابان قدرت به ریشه‌های حقیقت تیشه می‌زنند؛ از نگاه ما هیچ صلاحیت و اعتباری ندارند و حکم‌های آنان مردود است.



فصل پنجم
مقالات مختلف

فتح کابل؛ آخرین میخ بر تابوت آمریکا!

نویسنده: سلندر سینت

سقوط کابل که در آگست ۲۰۲۱ رخ داد، یک شکست ناگهانی برای آمریکا نبود بلکه پرده‌ی پایانی بر تراژدی طولانی و شکستی بود که از زخم نادانی آمریکا سرباز کرده بود؛ زخمی که از توهم سلطه بر جهان نشأت می‌گرفت.

من سال‌ها را در قلب نهادهای استخباراتی سپری نمودم و شاهد بودم که چگونه این کوری بصیرت روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود. سیاست‌ها نه بر اساس واقعیت‌ها، بلکه بر توهمات آرامش بخش بنا شده بود. ما باور داشتیم که می‌توانیم اعتقادات را با زور درهم شکنیم و باورهای انسان‌ها زیر آتش بمباران تسلیم می‌شوند. اما اشتباه می‌کردیم - اشتباهی فاجعه‌بار!

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، به خودمان دل‌داری می‌دادیم که این حملات صرفاً نتیجه کینه‌ای کور بوده است، ما حاضر نبودیم بپذیریم که طراحان ۱۱ سپتامبر نه تنها احساس می‌کردند در جهت و کنار حق ایستاده‌اند بلکه آن را یک وظیفه شرعی می‌دانستند؛ آن‌ها فریضه جهاد دفاعی‌ای را قبول می‌کردند که واکنش واجب به دهه‌ها تجاوز نظامی آمریکا، تحریم‌های کشنده و توهین به سرزمین‌های مقدس مسلمانان بود.

آن‌ها ۱۱ سپتامبر را نه یک خشونت تصادفی، بلکه ادامه‌ای منطقی از مقاومت می‌دیدند؛ اینکه ما این منطق را درک می‌کردیم یا نه، اهمیتی نداشت.

انکار ما در برابر واقعیت جهان‌بینی آن‌ها، تضمین کرد که اشتباهاتی را تکرار کنیم که چنین پاسخی را برانگیخته بود.

هرگز لحظه‌ای را فراموش نمی‌کنم که وقتی در حضور من به دونالد رمزفیلد، وزیر دفاع وقت، خبر دادند ملا عمر از تحویل اسامه بن لادن سرباز زده است، چگونه از خشم سرخ شد. مشت‌اش را بر میز کوبید و فریاد زد: "چرا این مرد این قدر لجباز است؟ چرا مردم از مرزهای عقل خارج شده‌اند؟"

سپس به من که افسری جوان بودم و از حضور در آن جلسه مهم شوکه شده بودم، خیره شد و غرید: "خوب! توجه پاسخی داری؟ چند بمب باید بیاندازیم تا عمر این متهم را تسلیم کند؟"

ترس و احترام مرا در میان گرفته بود. قلبم می‌تپید اما تنها پاسخی که توانستم بگویم این بود: "آقا! هر چه بیشتر بمباران کنیم، عزم‌شان محکم‌تر خواهد شد."

رمزفیلد که پشتش به من بود، ناگهان مثل طوفان چرخید و یک پرونده سنگین را به سوی دیوار پرتاب کرد. اگرچه قصد اصابت به کسی نداشت اما مجبور شدم خم شوم تا از برخورد در امان بمانم. آن صحنه، تنها یکی از صدها نمایش خشم بی‌حاصل بود که پیش از آن دیده بودیم. اما سال‌ها بعد، وقتی جنگ سال به سال از کنترل ما خارج می‌شد و حقایق آشکار می‌گردید، فهمیدم که آن لحظه چه راز بزرگی را فاش می‌کرد.

در قصری مجلل که قدرتمندترین افراد جهان نشسته بودند، هیچ معلوماتی از ماهیت جنگی که بی‌تدبیرانه به راه انداخته بودند، وجود نداشت. انکار ملا عمر "لجبازی" نبود؛ از نظر اسلام یک وظیفه شرعی بود. در فرهنگ افغان‌ها، خیانت به مهمانی که به تو پناه آورده، جرمی نابخشودنی است.

جهد دفاعی در برابر اشغالگران خارجی یک "انتخاب" نیست، بلکه فرض است. و وقتی پای سربازان آمریکایی به خاک افغانستان رسید، مقاومت نه یک گزینه، بلکه یک ضرورت مطلق شد. هر بار که ما جنگ را گسترش می‌دادیم، هر بمبی که می‌انداختیم، احساس تکلیف دینی افغان‌ها را عمیق‌تر می‌کرد و آتش مقاومت را شعله‌ورتر می‌ساخت.

از درون سی‌ای‌ای ما آمار را دنبال می‌کردیم که چند نفر کشته شدند، چند ولایت "امن" شدند، چند میلیارد دالر هزینه شد. اما طالبان نه برای زمین، پول یا مقام می‌جنگیدند؛ آن‌ها برای وفاداری می‌جنگیدند، به خاطر خدا، عزت و وطن خود.

آن‌ها می‌جنگیدند چون ایمانشان حکم می‌کرد. و ما اشتباه می‌کردیم وقتی پایداری آن‌ها را "عناد" می‌خواندیم. فکر می‌کردیم اگر فشار را بیشتر کنیم، اگر سلاح‌های بیشتر و پول بیشتری خرج کنیم، بالاخره تسلیم می‌شوند. ما سخت در اشتباه بودیم، هرچه بیشتر فشار آوردیم اراده‌شان آهنین‌تر شد.

افغانستان نه تنها به این دلیل پیروز شد که قوی بود، بلکه به این دلیل که مردمش هنوز باوری ریشه‌دار داشتند؛ زندگی فقط برای زنده ماندن نیست، برخی چیزها از جان هم ارزشمندترند.

آمریکا شکست خورد چون فراموش کرد چنین باورهایی هنوز زنده‌اند. و هیچ امپراتوری هر قدر هم قدرتمند باشد، نمی‌تواند با بمب، پول یا شعار چنین ایمانی را نابود کند. تا زمانی که آمریکا این واقعیت را نپذیرد، هر مداخله آینده‌اش نیز به همین شکست مفتضحانه و خروج تحقیرآمیز ختم خواهد شد.

داعش و قتل عام بلوچها

نویسنده: ابوخلاد

پیش از آن که با زندگی و وضعیت اجتماعی قوم بلوچ آشنا شوم، همواره چنین می‌پنداشتم که شاید آواره‌ترین و مظلوم‌ترین قوم جهان، پشتون‌ها باشند. اما هنگامی که شرایط زندگی بلوچ‌ها را در برخی مناطق بلوچ‌نشین پاکستان و افغانستان از نزدیک دیدم، به این نتیجه رسیدم که در این جغرافیا شاید هیچ قومی مظلوم‌تر، محروم‌تر، قابل‌ترحم‌تر و آواره‌تر از قوم بلوچ وجود نداشته باشد.

بر قوم بلوچ، پیش از هر چیز، استعمار ستمی بزرگ روا داشته است؛ همان‌گونه که کردها را به سه پاره تقسیم کردند؛ بلوچ‌ها را نیز میان چند کشور تجزیه نمودند. سرزمین‌هایی که بلوچ‌ها در آن سکونت دارند، نه زمین حاصل‌خیز زراعتی دارند و نه آب‌های روان و کافی؛ بلکه عمدتاً بیابان‌های خشک، ریگزارها و صحراهای سوزانی‌اند که هیچ‌یک مرهمی بر زخم‌های این قوم نیست. ثروت‌های زیرزمینی این مناطق نیز نه تنها سودی به مردم بلوچ نمی‌رساند، بلکه دولت‌های ایران و پاکستان آن‌ها را به نفع خود استخراج و مصرف می‌کنند.

در میان بلوچ‌ها هنوز هم نظام سرداری با تمام قدرت حاکم است. بسیاری از مردم چنین باور یافته‌اند که همه چیز باید فدای نواب و سرداران شود. دشمنی‌های قبیله‌ای، تعصبات قومی، بی‌سوادی، بی‌کاری و عقب‌ماندگی شدید در شرایط زندگی، از دیگر مصیبت‌هایی است که این قوم شجاع و دلیر را به شدت تهدید می‌کند.

علاوه بر این، دولت‌های پاکستان و ایران نیز هرگز با بلوچ‌ها به عنوان شهروندان برابر برخورد نکرده‌اند. پاکستان آنان را به بهانه‌ی شورش و همکاری با هند سرکوب می‌کند و ایران به جرم پایبندی‌شان به اسلام سنی، جوانان‌شان را اعدام می‌نماید. در کنار همه‌ی این‌ها، در سال‌های اخیر بلا و فاجعه‌ی دیگری نیز بر خاندان بلوچ نازل شده است و آن، فتنه‌ی داعش است.

تاریخ گواهی می‌دهد که حدود ده قرن پیش نیز منطقه‌ی سیستان یا بلوچستان امروزی، یکی از مراکز مهم و پناهگاه‌های اصلی خوارج بود؛ تا آن‌که سلطان محمود غزنوی و دیگر سلاطین اسلامی آنان را سرکوب کرده و از صفحه‌ی زمین محو نمودند. اما امروز بار دیگر شاهد آن

هستیم که در همین مناطق، اخبار حملات پراکنده‌ی خوارج معاصر (داعشیان) در رسانه‌ها منتشر می‌شود.

چندی پیش، در منطقه‌ی مستونگ بلوچستان، یک عامل انتحاری داعش خود را در میان یک تجمع منبجر کرد که در نتیجه‌ی آن، ۱۳۰ تن از مسلمانان عادی بلوچ به شهادت رسیدند و حدود ۱۵۰ تن دیگر زخمی شدند. در تصویر منتشرشده همراه این مقاله می‌بینید که عامل داعش در میان مردم عادی نشسته است؛ این عکس تنها چند لحظه پیش از انفجار گرفته شده بود. با دقت به چهره‌های این مردم بنگرید؛ آیا این‌ها مستحق کشته شدن بودند یا نه؟ داعش در بیانیه‌ای که مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت و در سایت «آعماق» منتشر شد، مدعی گردید که این حمله را بر تجمع «مشرکان» انجام داده است. اکنون بیابید بار دیگر به همان تصویر بنگریم و ادعای خوارج را در ترازوی انصاف بسنجیم؛ ببینیم تا چه اندازه وزن و اعتبار دارد.

آیا افرادی که در تصویر دیده می‌شوند کافرند یا مسلمانان محلی؟

از چهره‌ها، رنگ پوست، لباس‌ها، ریش‌های سفید سالخوردگان و تمام ویژگی‌های ظاهری آنان به روشنی پیداست که این‌ها مسلمانان سنی بی‌گناه از اهل سنت و الجماعت و از قوم بلوچ‌اند. در وجود این مردم حتی نشانه‌ای از کفر نیز دیده نمی‌شود.

به این پیرمردی که در سمت چپ عامل داعش نشسته است، بنگرید؛ به معصومیت چهره‌اش توجه کنید. به خدا سوگند که این مرد ریش سفیدش را در راه اسلام سپید کرده بود. این بلوچ ساده، پاکدل و بی‌غرض، بی‌تردید در آتش قساوت داعش سوخته است. اکنون این پیرمرد مسلمان بلوچ در پیشگاه خداوند حاضر است و عرضه می‌دارد:

«پروردگارا! تو مرا آفریدی، اما در دنیا هیچ آسایشی نصیبم نشد. حکومت‌ها مرا سرکوب کردند، فقر، بیماری و محرومیت‌ها را بر من آزمودی؛ با این همه، من به تو ایمان داشتم و به دینت پایبند ماندم. پروردگارا! گناه من چه بود که به دست قاتلان خلافت بغدادی، این‌گونه در خون خود غلتانده شدم؟ چه جرمی مرتکب شده بودم که سزاوار چنین عذاب سختی شدم؟ خدایا! مرا و بغدادی را رودرو کن تا او در پیشگاه تو، کفر مرا ثابت کند و دلیل کشتن مرا بیان نماید.»

داعش که هر روز خون مسلمانان بی‌گناه و مؤمنان معصوم را می‌ریزد، و نیز رهبران فکری، مبلغان منهج و ایدئولوژی آن، و تمام کسانی که با آموزش و ترویج دیالکتیک داعشی، جوانان

ناآگاه را با چنین اندیشه‌ی هلاکت‌باری مسموم ساخته‌اند، هرگز از بار این خون‌های پاک رهایی نخواهند یافت. اگر آنان به صورت علنی از داعش اعلام پراشت نکنند، بی‌تردید خداوند متعال در روز قیامت آنان را بازخواست خواهد کرد که چرا جوانان ناآگاه و بی‌سواد را با چنین تفکر افراطی و انسان‌کش پرورش دادید؟ آیا هرگز اندیشیدید که بعداً توان کنترل و رهبری آنان را خواهید داشت یا نه؟

قتل ۱۳۰ مسلمان بلوچ، در کنار کشتار بی‌رحمانه‌ی مردم بی‌خبر سنی و شیعه در ننگرهار، کابل، هرات و دیگر مناطق کشور ما، و نیز جاری شدن روده‌های خون مسلمانان در مساجد، مدارس، بازارها و مراکز عمومی در سراسر جهان اسلام، ماهیت خوارجی داعش را به روشنی آشکار می‌سازد و ثابت می‌کند که ذهنیت داعشی نه تنها با اسلام، بلکه با فطرت سالم انسانی نیز در تضاد کامل است؛ زیرا هیچ اندیشه‌ی سالمی نمی‌تواند مجوز چنین کشتاری دریغی از انسان. این برترین مخلوق الهی، که «عیال‌الله» و «بنیان‌رب» خوانده شده. صادر کند.



بسته شدن مراکز تجارتي در سوماليا به دليل تهديد‌های

داعش بر سر عدم پرداخت پول

نویسنده: اداره المرصاد

در ایالت باری سوماليا، شماری از تاجران به دليل تهديد‌های گروه خوارج داعش، دکان‌ها و مراکز تجارتي خود را بسته‌اند.

تلویزیون «کاب» سوماليا در تاریخ ۲۲ رمضان (۱۳ اپریل) گزارش داده است که در شهر بوصاصو، مرکز ایالت باری، شماری از تاجران پس از آن مجبور به بستن دکان‌های‌شان شدند که نتوانستند مبالغ درخواستی گروه خوارج داعش را پرداخت کنند.

مسئولان شرکت محلی صادرات و واردات موسوم به «المصرف» می‌گویند که دفاتر و انبارهای این شرکت در شهر بوصاصو بسته شده است؛ زیرا افراد وابسته به داعش مبلغ پنجصد هزار دالر از آنان مطالبه کرده بودند، مبلغی که پرداخت آن از توان شرکت خارج بوده است.

به گفته‌ی کارمندان این شرکت، یکی از انبارهای وابسته به «المصرف» مدتی پیش توسط خوارج داعش به آتش کشیده شد که در نتیجه‌ی آن، خسارات مالی و جانی سنگینی به این شرکت وارد گردید.

یکی از کارمندان شرکت «المصرف» در گفتوگو با تلویزیون کاب اظهار داشت:

«تاجران در شهر بوصاصو با تهديد‌های جدی روبه‌رو هستند؛ زیرا داعش با زور از مردم پول اخاذی می‌کند و در صورت نپرداختن، آنان را به مرگ تهديد می‌نماید. داعش این اقدامات را به منظور افزایش منابع مالی و تأمین عواید خود انجام می‌دهد.»



ما به تأمین امنیت و ثبات منطقه‌ای،
در پرتو رهنمودهای شریعت اسلامی و با در نظر داشت
مصالح کشور خویش، متعهد هستیم. ما خواهان
جنگ نیستیم؛ اما اگر جنگ بر ما تحمیل گردد، در
راه دفاع از نظام اسلامی شرعی و سرزمین اسلامی خود،
چنان توانمندی‌هایی از خویش نشان خواهیم داد که
تمامی محاسبات موجود را نادرست خواهد ساخت و
جنگ‌طلبان سخت‌ترین پشیمانی عمر خویش را
تجربه خواهند کرد.



پیام

معاون ریاست عمومی استخبارات امارت اسلامی افغانستان

الحاج مولوی تاجمیر جواد حفظه الله

در محفل فراغت فاضلان جامعه مصباح العلوم